



قدم به قدم، همراه دانشجو...

WWW.GhadamYar.Com

جامع ترین و به روزترین پرتال دانشجویی کشور (پرتال دانش)
با ارائه خدمات رایگان، تحصیلی، آموزشی، رفاهی، شغلی و...
برای دانشجویان

- (۱) راهنمای ارتقاء تحصیلی. (کاردانی به کارشناسی، کارشناسی به ارشد و ارشد به دکتری)
- (۲) ارائه سوالات کنکور مقاطع مختلف سالهای گذشته، همراه پاسخ، به صورت رایگان
- (۳) معرفی روش های مقاله و پایان نامه نویسی و ارائه پکیج های آموزشی مربوطه
- (۴) معرفی منابع و کتب مرتبط با کنکورهای تحصیلی (کاردانی تا دکتری)
- (۵) معرفی آموزشگاه ها و مراکز مشاوره تحصیلی معتبر
- (۶) ارائه جزوات و منابع رایگان مرتبط با رشته های تحصیلی
- (۷) راهنمای آزمون های حقوقی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۸) راهنمای آزمون های نظام مهندسی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۹) راهنمای آزمون های کارشناسان رسمی دادگستری به همراه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
- (۱۰) آخرین اخبار دانشجویی، در همه مقاطع، از خبرگزاری های پربازدید
- (۱۱) معرفی مراکز ورزشی، تفریحی و فروشگاه های دارای تخفیف دانشجویی
- (۱۲) معرفی همایش ها، کنفرانس ها و نمایشگاه های ویژه دانشجویی
- (۱۳) ارائه اطلاعات مربوط به بورسیه و تحصیل در خارج و معرفی شرکت های معتبر مربوطه
- (۱۴) معرفی مسائل و قوانین مربوط به سربازی، معافیت تحصیلی و امریه
- (۱۵) ارائه خدمات خاص ویژه دانشجویان خارجی
- (۱۶) معرفی انواع بیمه های دانشجویی دارای تخفیف
- (۱۷) صفحه ویژه نقل و انتقالات دانشجویی
- (۱۸) صفحه ویژه ارائه شغل های پاره وقت، اخبار استخدامی
- (۱۹) معرفی خوابگاه های دانشجویی معتبر
- (۲۰) دانلود رایگان نرم افزار و اپلیکیشن های تخصصی و...
- (۲۱) ارائه راهکارهای کارآفرینی، استارت آپ و...
- (۲۲) معرفی مراکز تایپ، ترجمه، پرینت، صحافی و ... به صورت آنلاین
- (۲۳) راهنمای خرید آنلاین ارزی و معرفی شرکت های مطرح
- (۲۴)



درآمد

پیش از ورود به بحث عدالت ترمیمی، ضروری است به عنوان مقدمه، دلایل انتخاب موضوع عدالت ترمیمی و اهمیت آن را مورد بررسی قرار دهیم. بطور خلاصه می‌توان دلایل نه گانه ذیل را به عنوان مهمترین دلایل جهت بحث و بررسی و اهمیت موضوع عدالت ترمیمی (بویژه در ایران) ذکر نمود.

۱. هزینه‌های مالی- انسانی دادگستری بسیار سرسام‌آور می‌باشد. این هزینه‌ها باعث اتلاف منابع سرشاری از کشور می‌گردد که اگر از اتلاف این منابع جلوگیری به عمل آمده و در موقعیت‌ها و زمینه‌های مقتضی، هزینه گردد موجب آبادانی و پیشرفت هر چه بیشتر می‌گردد. چنانچه خواهد آمد، عدالت ترمیمی با مکانیزم‌های خویش، در پی کاهش این هزینه‌های گزاف از دوش دولت و دستگاه قضایی می‌باشد.

۲. یکی از معضلات سیستم‌های مختلف قضایی - و از جمله سیستم قضایی کشور ما - تورم قضایی است. بدین معنا که پرونده‌های بیشماری در دادگستری‌ها مطرح می‌گردد (بر اساس آمارهایی که قوه قضائیه اعلام نموده است، به نسبت جمعیت، ایران بیشترین پرونده‌های قضایی را در سراسر دنیا دارا می‌باشد). این تورم پرونده‌های قضایی تبعات منفی بیشماری را در پی دارد. عدالت ترمیمی در پی آنست که از طرق غیر قضایی به پرونده‌ها رسیدگی کرده، و از این طریق حجم تورم قضایی را کاهش دهد.

۳. بعد از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶، اصطلاحات سیاسی تازه‌ای در ادبیات سیاسی کشور مطرح گردید. از مهمترین این اصطلاحات، اصطلاح «جامعه مدنی» بود. بدین معنا که مردم می‌توانند بصورت فعال در اداره کشور سهیم بوده و

تقریرات درس

جرم‌شناسی

(عدالت ترمیمی)

استاد: ع.ح. نجفی ابرندآبادی

تهیه و تنظیم

محسن برهانی و امیرحمزه زینالی

نیم‌سال نخست سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲

جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی) (۲) ۱۶۶۱

بجای برخی از دستگاه‌های دولتی به ایفاء نقش پردازند. عدالت ترمیمی به عنوان نمودی از سیاست جنایی مشارکتی، می‌تواند در راستای عملی و عینی نمودن یکی از جلوه‌های جامعه مدنی عمل نماید.

۴. ایران دارای تمدن کهن چند هزار ساله‌ای می‌باشد. بدین جهت آداب و رسوم و آیین‌های کهنی در میان اقوام مختلف ایران زمین ساری و جاری می‌باشد. قسمتی از این آداب و رسوم اختصاص به آداب و رسوم شبه قضایی دارد. فولکلور حقوقی یا انسان‌شناسی حقوقی یا فرهنگ عامه حقوقی-قضایی، که همگی عناوین مختلفی از آداب و رسوم شبه قضایی هستند در قسمتهای مختلف کشورمان، بخصوص در مناطقی که شهرنشینی و فرهنگ خاص آن غلبه پیدا نکرده است، مشاهده می‌گردد. با توجه به این سابقه کهن، کشور ما ظرفیت و پتانسیل استفاده از فرهنگ حقوقی را به میزان زیادی داراست. با توجه به این مطلب، مظاهر و مبانی عدالت ترمیمی ریشه در فرهنگ قدیمی کشورمان دارد (مثلاً آیین خون بس در قبیله‌های عرب در خوزستان)^۱

۵. سابقه استفاده از جلوه‌های عدالت ترمیمی در تاریخ حقوق معاصر ایران، نویدبخش این مطلب است که عدالت ترمیمی یک پدیده جدید نمی‌باشد تا این نگرانی ایجاد گردد که شاید نتوان عدالت ترمیمی را در عمل پیاده نمود، یعنی سیستم قضایی ما در سده اخیر با جلوه‌هایی از عدالت ترمیمی آشنا بوده است: مثلاً خانه‌های

۱۶۶۲ مباحثی در علوم جنایی

انصاف در قبل از انقلاب و شوراها حل اختلاف بعد از انقلاب از نمونه‌های عدالت ترمیمی می‌باشد.^۱

۶. مقامات عالی‌رتبه قضایی که تدبیر این قوه بدست ایشان می‌باشد، اخیراً بیش از پیش به متحول ساختن دستگاه قضایی اذعان و در پی تفویض برخی امور به شهروندان می‌باشند. مشاهده این امر در گفتمان قضایی، ما را بدین مطلب رهنمون می‌سازد که عدالت ترمیمی و جلوه‌های مختلف آن، بهترین ابزار جهت برآورده ساختن و عملی نمودن این خواسته می‌باشد.

۷. یکی از منابع اصلی حقوق در کشور ما، فقه اسلامی است. به نظر می‌رسد در فقه، مبانی و جلوه‌های مختلفی از عدالت ترمیمی مشاهده می‌گردد مثلاً دیه و قصاص که دو مجازات بسیار مهم در فقه می‌باشند، دارای ماهیتی ترمیمی هستند و طرفین جرم - بزه‌دیده و بزه‌کار - به عنوان طرفهای جرم و قاضی به عنوان متصدی منصب قضا مطرح است: یا مثلاً بزه‌دیده - که تدبیر فرایند قضایی در این دو جرم در دست اوست - گفته می‌شود که بزه‌کار، برادر دینی او محسوب می‌شود تا از این طریق بر رأفت و رحمت اسلامی جهت پیگیری پرونده کیفری تأکید بیشتری گردد. در دیه طرفین جرم می‌توانند بر مبلغی غیر از آنچه در قانون آمده توافق کنند و نیز در قصاص، اولیاء دم حق مصالحه و یا گذشت را دارا می‌باشند، لذا در این ارتباط جنبه تحمیلی بودن مطرح نیست. وجود جلوه‌هایی از عدالت ترمیمی در فقه اسلامی، ضرورت مطرح شدن و تبیین ابعاد مختلف عدالت ترمیمی را افزون‌تر می‌نماید.

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: منصور عطاشنه: فصل در بین عشایر عرب خوزستان پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ۱۳۷۰ و همچنین: حسن ظاهری، بررسی سیاست جنایی مشارکتی گذشته و حال ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکزی تهران، ۱۳۷۶.

۲. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: ۱- قانون تشکیل خانه‌های انصاف مصوب ۱۳۴۴/۲/۱۸ ۲- قانون تشکیل شوراها دایره مصوب ۱۳۴۵/۴/۹ با اصلاحات بعدی ۳- قانون شورای دایره مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۱ ۴- آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خصوص تشکیل شورای حل اختلاف.

۸. علاوه بر مقامات قضایی و سیاسی کشور ما، قوه مقننه هم متمایل به این موضوع است که حداقل در خصوص مسائل مرتبط با اطفال، عدالت ترمیمی در حقوق ایران نهادینه گردد. ماده ۱۵ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای اطفال بزهکار از نمونه‌های مطرح شده می‌باشد.^۱

۹. ایران یکی از کشورهای عضو بنیانگذار سازمان ملل متحد است. اسناد سازمان ملل بویژه کنوانسیون‌های این سازمان، زمانی که به تصویب مجلس شورای اسلامی برسند به موجب ماده ۹ قانون مدنی در حکم قانون است. از آنجا که ایران به کنوانسیون‌هایی مانند کنوانسیون ۱۹۸۸ حقوق کودک پیوسته است و در آن کنوانسیون به عدالت ترمیمی به صورت مستقیم و غیر مستقیم اشاره شده است (بویژه ماده ۳۹ و بند ۳ ماده ۴۰) کشور ما بایستی به تعهدات بین‌المللی خود جامه عمل بپوشاند. طرح بحث عدالت ترمیمی به روشن شدن هر چه بیشتر این مفهوم نزد مسؤولان و تصمیم سازان منجر شده و متعاقباً به عملی شدن تعهدات بین‌المللی کشورمان کمک می‌نماید.

۱. ماده ۱۵ پیش‌نویس قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان بیان می‌دارد: «دادسرا یا دادگاه حسب مورد برای حل و فصل دعوی جبران خسارت ناشی از جرم یا سازش طرفین موضوع را به شورای حل اختلاف، مددکار اجتماعی یا هر شخص صالح دیگری به عنوان میانجی ارجاع می‌نماید. میانجی کوشش لازم و جهد کافی به برقراری سازش بین طرفین به عمل می‌آورد و در هر گزارش اقدامات خود را برای اخذ تصمیم در مهلتی که دادسرا یا دادگاه تعیین می‌کند، تسلیم می‌نماید. دادسرا پس از وصول گزارش میانجی دال بر سازش طرفین قرار موقوفی تعقیب صادر و در صورت عدم سازش پرونده را برای اخذ تصمیم به دادگاه ارسال می‌دارد. دادگاه نیز پس از وصول گزارش حسب مورد قرار موقوفی تعقیب صادر و یا شروع به رسیدگی می‌نماید. تبصره: اقدام به سازش ضمن اجرای حکم نیز جایز است.»

جایگاه جرم‌شناسی در میان علوم جنایی

پیش از پرداختن به موضوع «عدالت ترمیمی» و برای فهم بهتر جایگاه بحث، مناسب است ابتدا مطالبی در خصوص جایگاه جرم‌شناسی در میان علوم جنایی و تاریخچه مختصری از آن ذکر گردد.

سوال اولیه در خصوص عنوان این مقدمه این است که کدام تعبیر صحیح‌تر است؟ علوم جنایی یا علوم کیفری؟ عده‌ای از حقوقدانان کیفری معتقدند که وجه ممیزه و مشخصه علوم جنایی و حقوق جزا، کیفر و خصیصه قهرآمیزی یا Coercition می‌باشد فلذا تعبیر علوم کیفری مناسب‌تر است. اما سایرین معتقدند که این وجه ممیزه، جرم می‌باشد و نه کیفر، بنابراین اصطلاح علوم جنایی اصطلاح مناسب‌تری می‌باشد. به نظر می‌رسد دیدگاه دوم، دیدگاه صحیح‌تری می‌باشد زیرا امروزه مشاهده می‌کنیم که تنها مجازاتی که منحصراً در اکثر کشورها در انحصار حقوق جزاست مجازات حبس می‌باشد که امروزه این مجازات هم با سازوکارهای مختلف و جایگزین‌های متنوعی روبرو بوده و از این طریق از شدت و حدت آن کاسته شده است و پاسخ جرم در بسیاری از موارد از سایر سیستم‌های حقوقی اخذ می‌گردد. بنابراین خصیصه کیفر و قهرآمیز بودن را دیگر نمی‌توان به عنوان وجه ممیزه حقوق جزا محسوب نمود و همان تعبیر علوم جنایی و تأکید بر جرم مناسب‌تر می‌باشد.

در خصوص مبدأ آغاز جرم‌شناسی علمی، میان جرم‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد. جرم‌شناسان آمریکایی قائلند که جرم‌شناسی علمی از سال ۱۷۶۴ با نگارش کتاب «رساله جرائم و مجازات‌ها» و به رهبری سزار بکاریا آغاز گردید. اما اروپایی‌ها (فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها) معتقدند تاریخ تولد جرم‌شناسی علمی سال ۱۸۷۶ یعنی زمان انتشار کتاب «انسان بزهکار» اثر سزار لومبروزو می‌باشد. بنا بر هر یک از دو نظر محل تولد انقلاب کیفری کشور ایتالیا بوده و یک فیلسوف و یک پزشک در این مورد اقدام

نموده‌اند. لومبروزو به جرم‌شناسی و کیفر و جرم، حالت عینیت بخشید و رویکرد پوزیتیویستی و اثباتی را در این علم بوجود آورد درحالی‌که بکاریا نسبت به جرم رویکردی اخلاقی و فلسفی داشت و به همین علت بکاریا مستقیماً مجرم را مورد تجزیه و تحلیل قرار نداد. عده‌ای معتقدند که بکاریا پدر حقوق کیفری مدرن و بنیانگذار انقلاب کیفری است و لومبروزو پدر انقلاب پوزیتیویستی می‌باشد و علوم جنایی تجربی تحلیلی ثمره انقلاب اخیر یعنی انقلاب اثباتی می‌باشند. جرم‌شناسی در عمر حدوداً صد ساله‌اش به تعبیری از دو مرحله اساسی گذر کرده است.

الف) مرحله علت‌شناسی جنایی Criminal Etiology

یا بررسی فرایند فعلیت بخشیدن به اندیشه مجرمانه یعنی بررسی گذار از اندیشه به عمل (Acting out). فرایند عبارتست از سلسله وقایعی که دارای یک نقطه آغاز و باروری و یک مرحله پایان و انتهایی می‌باشند؛ فرایند ارتکاب جرم از زمان ایجاد اندیشه آغاز می‌شود (نقطه A). این اندیشه پیش از آنکه در نقطه B به ارتکاب جرم منجر شود جریانی را طی و سرانجام به نتیجه منجر می‌گردد.

اندیشه مجرمانه	جریان	جرم بالفعل
نقطه الف x		xنقطه ب

در حقوق جزا، حقوقدان کیفری برای مطالعه جرم، تنها به تحلیل نتیجه می‌پردازد و عمل محقق شده در انتهای فرایند را تجزیه و تحلیل می‌کند. این افراد مانند عکاسی هستند که یک لحظه خاص (زمان وقوع جرم) را مدنظر قرار می‌دهند. اما جرم‌شناس مانند یک فیلمبردار است که از مراحل مختلف و سکانس‌ها فیلمبرداری و سپس همگی را در کنار هم قرار می‌دهد تا یک فیلم را تولید نماید. پس زمان و مکان در جریان فرایند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. در این نحوه نگرش در جرم‌شناسی که تمام فرایند در نظر گرفته شده و به تحلیل آن پرداخته می‌شود به دو مطلب توجه ویژه می‌شود: مرتکب جرم و محیط وی.

در این دیدگاه علت‌شناسی که حدود ۶۰ سال بر عرصه جرم‌شناسی حاکمیت مطلق داشت یا مرتکب و مقصر و مجرم مورد ملاحظه و مطالعه بود و یا محیط حاکم بر وی. در این مطالعات محیط را به دو شاخه تقسیم می‌نمایند. ۱- محیط اجتماعی عمومی ۲- محیط اجتماعی شخصی. طبیعتاً هر دوی این محیط‌ها در فرایند دارای نقش می‌باشند. مطالعه هریک از این محیط‌ها در شعب خاص جرم‌شناسی انجام می‌پذیرد: در جرم‌شناسی کلان ارتباط با شاخص‌های کلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بررسی سیستم‌هایی که نظام اقتصادی باز دارند با سیستم‌هایی که نظام اقتصادی بسته دارند در این جرم‌شناسی صورت می‌پذیرد. پس در جرم‌شناسی کلان فرهنگ، سیاست، اقتصاد و ... و محیط اجتماعی عمومی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. اما در جرم‌شناسی خرد به محیط اجتماعی عمومی توجه نداریم و بیشتر بر محیط‌های شخصی تأکید شده است. که خود به چهار دسته تقسیم می‌شود: محیط انتخابی، محیط تحمیلی، محیط اتفاقی و محیط اجتناب ناپذیر.

ب) مرحله جرم‌شناسی واکنش اجتماعی Social reaction criminology

از حدود چهار دهه قبل، نحله فکری دیگری در جرم‌شناسی ایجاد شده است که مخالف جرم‌شناسی کلاسیک و دیدگاه علت‌شناسی جنایی می‌باشد. این دیدگاه به جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی یا جرم‌شناسی‌های انتقادی مشهور است. این دیدگاه تمام هم و غم خود را بر روی واکنش اجتماعی به عنوان عامل ایجاد جرم معطوف نمود. در واقع این دیدگاه رویکرد معرفت‌شناختی جدیدی در جرم‌شناسی مطرح نموده است. بدین معنا که بجای مطالعه جرم، مجرم و علت‌شناسی جرم در شخصیت بزهکار یا عوامل محیطی، بایستی توجه خود را به کارکردهای منفی مجازات، قانونگذاری، زندان و ... معطوف نمود. اگر در جرم‌شناسی کلاسیک، مطالعه جرم از زمان ایجاد اندیشه مجرمانه آغاز می‌شود، در جرم‌شناسی‌های واکنش

جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی) (۲) ۱۶۶۷

اجتماعی، جرم‌شناس ابتدا به بررسی فرایند جرم‌انگاری و تأثیرات منفی بعدی بر وقوع جرائم می‌پردازد یعنی نقطه شروع مطالعه جرم، فرایند وضع قانون جزایی می‌باشد.

در این رویکرد، جنبه‌های مختلفی مورد بررسی قرار می‌گیرد: ۱- عمل قانونگذاری (جرم‌انگاری و وضع مجازات) ۲- کارکرد نهادهای پلیسی و ضابطین قضایی ۳- کارکرد نهادهای قضایی ۴- کارکرد نهادهای زندان و چگونگی اجرای مجازات.

جرم‌شناسی واکنش اجتماعی دارای چهار شاخه عمومی و رویکرد اصلی می‌باشد:

۱- رویکرد تعامل‌گرا یا برجسب‌زنی

این رویکرد مبتنی بر نظریه فروید در شخصیت و تقسیمات سه گانه نهاد، من و فرامن می‌باشد. طرفداران رویکرد تعامل‌گرایی اعتقاد دارند در تعامل‌های فرد با جامعه، پلیس، مأموران قضایی، دستگاه قضایی و ... در واقع «من» فرد تحت تأثیر قضاوت‌ها و تلقی‌های آنها قرار گرفته و لذا «من» این قضاوت‌ها را به نهاد و من برتر (فرامن) منتقل می‌نماید. یعنی، «من» آئینه انعکاس قضاوت‌ها می‌گردد. بر این اساس، فرد، شخصیت خود را بر اساس قضاوت‌های دیگران منطبق ساخته و از منظر دیدگاه سایرین به خود می‌نگرد و تلاش دارد همانگونه که دیگران می‌خواهند زندگی نماید، بنابراین اگر در قضاوت‌های سایرین فرد به عنوان باهوش یا کودن شناخته شود، خود را در این چهارچوب معنا می‌نماید. در آمریکا و در یک تحقیق علمی در میان دانش‌آموزان عملاً این فرضیه به اثبات رسید که کودکان بر اساس تلقی اولیاء مدارس و سایر دانش‌آموزان، در تحصیل به موفقیت رسیده و یا ناکام می‌مانند. در باب بزهکاری عقیده بر این است که قضاوت والدین، آشنایان، همسایه‌ها، پلیس و ... به نحوی من افراد را تحت تأثیر قرار داده و ایشان را به سمت بزهکاری سوق می‌دهد.

۱۶۶۸ مباحثی در علوم جنایی

خلاصه اینکه پلیس یا دستگاه قضایی با تحمیل برجسب مجرمیت به فرد، باعث ایجاد مجرم می‌شود یعنی فرایند مجرم‌پروری از خود دستگاه قضایی ناشی می‌گردد.

از آنجا که در سیستم کامن‌لا، پلیس دارای اختیارات وسیعی می‌باشد و مجال بیشتری در برجسب‌زنی دارد، به همین جهت این نوع رویکرد، ابتدا در آمریکا مطرح شد و گری‌بیکر آن را مورد کنکاش قرار داد.

۲- رویکرد جرم‌شناسی سازمانی یا تشکیلاتی (مهندسی جرم‌شناسی)

در این نوع جرم‌شناسی، تشکیلات و سازمان‌ها و هزینه‌ها و نیروهای مادی که برای کنترل جرم ایجاد شده‌اند با برون داد نتیجه حاصله مقایسه می‌شوند. هدف از این رویکرد این است که هزینه‌های کنترل جرم را با نتایج آن مقایسه کنیم و بدین مقصود نائل شویم که آیا چنین هزینه‌هایی برای رسیدن به این میزان کنترل جرم معقولانه و صحیح است یا خیر؟ چنین رویکردی در واقع در چهارچوب جامعه‌شناسی کیفری مطرح می‌شود؛ جامعه‌شناسی کیفری شاخه‌ای است از جامعه‌شناسی حقوقی و موضوع آن مطالعه نهادها و سازمان‌های مختلف کیفری به عنوان یک موضوع در جامعه است؛ گاه به منظور گرفتن بیان آن نهاد، گاه جهت بازنمایی برداشت مردم و افکار عمومی از آن نهاد، گاه به منظور بررسی کارایی آن نهاد در کنترل جرم و ... این نوع مطالعات بیشتر جنبه هنجاری دارند. اما جامعه‌شناسی جنایی یا جرم‌شناسی جامعه شناختی به معنای بررسی علت جرم در محیط اجتماعی می‌باشد. این نوع رویکرد نیز در ایالات متحده متولد گردید.

۳- رویکرد جرم‌شناسی رادیکال

نهادهای تشکیل دهنده حکومت در آمریکا، Establishment نام دارند. رادیکالیسم به معنای انقطاع از گذشته و پشت کردن به آن می‌باشد. این نوع جرم‌شناسی در واقع یک نوع گسست با این نهادها را پیشنهاد می‌کرد. در واقع این نوع جرم‌شناسی کاملاً

ایدئولوژیک، در جهت تغییر یا اصلاح هیأت حاکمه آمریکا گام برمی‌داشت. با تسامح می‌توان این رویکرد را از جرم‌شناسی‌های کلان دانست. این رویکرد بصورت مبنایی، خواستار تغییراتی در سیستم جزایی می‌باشد. مثلاً این رویکرد جرم را اینگونه تعریف می‌کند: «جرم فعل یا ترک فعلی است که به حقوق و آزادی‌های تعریف شده مردم (مندرج در میثاقین) لطمه وارد کند». بر پایه این جرم‌شناسی بایستی استکبار و امپریالیزم، جرم تلقی شود. همچنین تبعیض نژادی و تبعیض جنسی نیز از مصادیق بارز جرائم است. هرچه این انتقاد بر این رویکرد وارد است که پذیرش آن مستلزم پذیرش جرم‌شناسی‌های رادیکال‌تر در سال‌های آتی می‌باشد اما این رویکرد آثار مثبت قابل توجهی در عرصه جرم‌انگاری داشته است که جرائم علیه محیط زیست، جنایت علیه بشریت، جرائم نژاد پرستانه و ... از مصادیق این تأثیر می‌باشند.

۴- رویکرد جرم‌شناسی بزه‌دیده شناختی^۱

طبیعتاً این رویکرد نیز با تسامح جرم‌شناسی شناخته می‌شود. طرفداران این رویکرد اعتقاد دارند اولاً بزه‌دیده در حقوق کیفری تا اندازه‌ای در نوع مجازات و میزان آن، و نحوه اجرای مجازات ذی سهم است. مثلاً در اعطای آزادی مشروط و تعلیق و تخفیف و تبدیل، دیدگاه بزه‌دیده مؤثر می‌باشد. ثانیاً مجازات وسیله‌ای است برای اصلاح مجرم، پس واکنش جامعه بایستی در خدمت اصلاح مجرم باشد، حال اگر بزه‌دیده در مرحله اجرا یا تعیین مجازات نظرات و خواسته‌هایش را بنحوی بیان کند که میزان مجازات در حد معقول و مطلوبی تعیین شود، می‌تواند در اصلاح رفتاری و فکری محکوم تأثیر گذارد و بدین طریق رسیدگی محکمه باعث فصل خصومت واقعی می‌شود. نتیجه اینکه دیدگاه بزه‌دیده، می‌تواند در فرایند دادرسی تأثیرگذار باشد.

برآیند جرم‌شناسی در حقوق جزا، باعث پیشنهاد سه نوع نظام کیفری شده است:

1. Victimological criminology

۱- عدالت کیفری سزا دهنده یا تنبیهی (جرم‌مدار)^۲ - عدالت کیفری باز پرورانه یا (اصلاحی)^۳ (مجرم مدار) - عدالت کیفری ترمیمی (بزه‌دیده مدار) در عدالت کیفری سزا دهنده یا عدالت جرم محور، هدف حقوق جزا تنبیه جرم و فعل مجرمانه است و در نتیجه مجازات و سزای مجرم تابع میزان شدت و قبح عمل اوست. در این نوع عدالت، عدالت کیفری بایستی کارکرد بازدارنده داشته باشد. امروزه این نوع عدالت را تحت عنوان عدالت کیفری استحقاقی بررسی می‌کنند. این بازدارندگی بستگی به حتمیت، قطعیت، شدت و سرعت مجازات دارد. در این نوع عدالت که بیشتر دارای صبغه اخلاقی است، هدف یک نوع تنبیه مجرم است.

در عدالت کیفری بازپرورانه، محور عدالت شخص مجرم است و جرم ارتكابی نشانه‌ای است از میزان و نوع حالت خطرناک مجرم. جرم ارتكابی معیار تعیین مجازات نیست و صرفاً اماره‌ای است که می‌تواند حالت خطرناک را به ما نشان دهد. این نوع عدالت سبب ورود نهادهای جدیدی در حقوق جزا گردید (حقوق جزای جرم‌شناسی شده یعنی حقوق جزای متأثر از جرم‌شناسی) مانند کیفرهای جایگزین، زندان زدایی، پرونده شخصیت، تعلیق، چگونگی اجرای حبس، حبس خانگی، آزادی مشروط و ... که همگی نگاه به آینده مجرم دارند. عبارت «به منظور اصلاح و تربیت» در آیین‌نامه سازمان زندانها ناظر به این نوع عدالت است.^۴

این دو نوع دیدگاه در ارتباط با یکدیگر، سه حالت بوجود می‌آورند: ۱- در برخی کشورها هنوز عدالت سزا دهنده حاکم است. ۲- در برخی دیگر مجرم محوری ملاک می‌باشد ۳- در برخی کشورها تلفیقی از این دو نوع عدالت مدنظر است مثلاً در

1. Retributive justice
2. Rehabilitative justice
3. Just Deserts

4. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: برناربولک کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند

آبادی، انتشارات مجد، چاپ سوم، ۱۳۸۲، دیباچه مترجم بر ویراست سوم صص ۱۸-۹

خصوص صغار مجرم محورند و در خصوص مجرمین مزمن، جنبه سزا دهنده‌گی مدنظر است.

اخیراً در ایالات متحده، عدالت سنجشی (عدالت تخمینی) مطرح شده، که به «کیفرشناسی جدید» مشهور گردیده است. در این رویکرد مدیریت خطر^۲ مطرح نظر می‌باشد. بنابراین رویکرد هر فعل یا ترک فعلی حتی خفیف‌ترین نوع، بایستی با پاسخ روبرو شود بنحوی که حتی صغیر هم به قبیح بودن عملش پی ببرد. نظریه پنجره‌های شکسته^۳ و سیاست سه خطاره^۴ در راستای این نوع عدالت پذیرفته شده است. بنابراین رویکرد، عدالت کیفری یک عدالت اصلاحگر نمی‌باشد بلکه عدالت کیفری باید خطرات بالقوه و بالفعل جرم را مدیریت نماید که یکی از شیوه‌های مختلف مدیریت، کیفر می‌باشد. در حقیقت عدالت سنجشی یک سیاست روزآمد شده عدالت استحقاقی است.

نتیجه بحث اینکه اولاً دو عدالت تنبیهی و بازپرورانه، که مشهور به عدالت کیفری سنتی هستند، دارای معایب مختلفی می‌باشند که جرم‌شناسان واکنش اجتماعی بدان اشاره داشته‌اند و اخیراً طرفداران عدالت ترمیمی نیز ایرادات جدیدی را در این خصوص مطرح کرده‌اند. دیدگاه‌های واکنش اجتماعی از تئوری منع مداخله^۵ نظام کیفری طرفداری نمودند که اولین جلوه‌های آن در خصوص صغار ظهور پیدا کرد و در نتیجه عدالت کیفری به یک عدالت پزشکی و بهزیستی تبدیل شده و حالت کیفری خود را از دست داد. تئوری‌های واکنش اجتماعی به قضازدایی^۶، جرم‌زدایی^۷ و کیفرزدایی^۸ منجر شدند. ثانیاً عدالت کیفری سزادهنده و بازپرورانه، در مسیر

1. Actuarial justice
2. New Penology
3. Risk Management
4. Broken windows
5. Three Strikes and you are out
6. Non - intervention theory
7. Diversion
8. Decriminalization
9. Depenalization

جلوگیری از تکرار جرم شکست خورده‌اند یعنی عدالت کلاسیک نتوانسته عدالت کیفری را تأمین نماید.

با توجه به مطالب فوق طرفداران عدالت ترمیمی، راه سومی را برای عدالت^۱ پیشنهاد داده‌اند. ایشان در آغاز، اساس اندیشه خویش را از بزه‌دیده^۲ شناسی گرفتند اما با توجه به اینکه در عدالت کیفری علاوه بر بزه‌دیده مجرم و بزهکار هم لحاظ می‌شود لذا طرفداران عدالت ترمیمی در دهه اخیر تلاش می‌کنند تا دست به یک نظریه پردازی جامع بزنند که علاوه بر بزه‌دیده، بزهکار و جامعه را هم دربرگیرد و صرفاً تک بعدی یعنی تنها بزه‌دیده مدار نباشد. این مطلب باعث شده است که در خصوص مفهوم عدالت ترمیمی در برابر برداشت‌های مختلفی قرار بگیریم؛ عده‌ای منشأ اول یعنی بزه‌دیده شناسی را مدنظر قرار داده‌اند، گروهی متوجه مشکلات دادرسی هستند و عده‌ای به برجسته کردن نقش بزهکار پرداخته‌اند و ...

همانگونه که قبلاً بدان اشاره شد، یکی از مبانی فکری شکل‌گیری و طرح بحث عدالت ترمیمی، توجه به مباحث بزه‌دیده شناسی بود. برای درک بهتر عدالت ترمیمی، مناسب است ابتدا مطالبی در خصوص بزه‌دیده شناسی مطرح گردد.

به سه دلیل بزه‌دیده شناسی، ذیل جرم شناسی‌های واکنش اجتماعی مطرح شد:
۱- بزه‌دیده در تعیین مجازات، علاوه بر شخص قاضی، تا حد زیادی نظراتش دارای اهمیت است (در جرائم قابل گذشت موقعیت مهم و اساسی بزه‌دیده واضح است، و در جرائم غیر قابل گذشت می‌توان از ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ک نام برد).
۲- نظرات بزه‌دیده در مرحله اجرای مجازات در خصوص آزادی مشروط، تعلیق و ... نیز دارای اهمیت است
۳- در خصوص اصلاح و درمان مجرم نیز نظر شاکی برای رفع تنش بسیار مهم است که این مورد اخیر با عدالت ترمیمی ارتباط مستقیم دارد.

1. Third way of justice
2. Victimology

جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی) ۱۶۷۳

هر چند بزه دیده شناسی عنوانی است که سابقه تاریخی نیم قرن دارد، اما در ادبیات حقوقی و کیفری باستان هم دارای سابقه می‌باشد. به عبارت دیگر، جبران خسارت شاکی و افراد تحت تکفل بزه‌دیده همواره مدنظر قانونگذار و دولت‌ها بوده است بنحوی که گاه به لحاظ اعسار مجرم، دولت‌ها ترمیم یا جبران خسارت را بر عهده می‌گرفتند. در قانون نامه حمورابی حداقل دو ماده به جبران خسارت بزه‌دیدگان توسط دولت اختصاص دارد. (ماده ۲۳ و ۲۴ قانون نامه حمورابی). بنابراین جبران خسارت دارای سابقه بسیار طولانی است. پرداخت دیه مقتول از بیت‌المال در فقه اسلامی مصادیق مختلفی داراست و مواد ۳۱۲، ۳۱۳، ۲۳۶، ۲۶۰، ۲۵۵ و تبصره ۵ ماده ۲۴۴ قانون مجازات اسلامی از مصادیق خسارت‌زدایی از بزه‌دیده با استفاده از بودجه عمومی یا دولتی است. تأمین خسارت‌زدایی امروزه در حقوق غرب مبتنی بر این اندیشه است که در قرارداد اجتماعی بین شهروندان و حاکمیت، دولت امر تضمین امنیت شهروندان را بر عهده گرفته است و بزه‌دیدگان قربانیان قصور دولت در انجام وظیفه هستند فلذا در مواردی که مجرم معسر یا فراری است دولت بایستی از بزه‌دیده جبران خسارت نماید. در حقوق فرانسه، دولت در خصوص جرائم علیه اشخاص بدون هیچ سقفی، و در جرائم علیه اموال تا سقف معینی جبران خسارت را بر عهده می‌گیرد. امنیت منشاء تأسیس خسارت‌زدایی عمومی و دولتی از بزه‌دیدگان است. به اعتقاد طرفداران حقوق بشر، حق داشتن امنیت از حقوق انسانهاست که دولتها باید در تأمین آن کوشا باشند و لذا اگر در نتیجه عدم امنیت، شهروندان متضرر شدند دولت ضامن است و در صورتی که آنرا جبران نکند ناقض حقوق بشر است. اهمیت امنیت تا اندازه‌ای است که پس از سه نسل اول حقوق بشر یعنی حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی و فرهنگی و حقوق محیط زیست، تأمین امنیت به عنوان نسل چهارم

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: ژرار لیز - ژینا فیلیزولا، بزه‌دیده و بزه‌دیده شناسی

ترجمه روح‌الدین کردعلیوند و احمد محمدی، انتشارات مجد، ۱۳۷۹.

۱۶۷۴ مباحثی در علوم جنایی

پذیرفته شده است. شاید در راستای این تفکر است که در نظام‌های حقوقی نوشته و اخیراً در کامن‌لا، تشکیلات تعقیب جرم و رئیس آن یعنی دادستان، دارای سلسله مراتبی با قوه مجریه است و نماینده قوه قضائیه نمی‌باشد. بنابراین قضات دادسرا زیر نظر دادستان، و وی نیز از نخست‌وزیر یعنی رئیس دولت خط امنیتی گرفته و در پی تأمین آنست. دلیل این سلسله مراتب این است که اولاً دولت مسئول امنیت است و این تصدی بایستی بر تمامی ارکان ایجاد و حفظ امنیت در جامعه بصورت مستقیم اعمال گردد، ثانیاً این دولت است که وضعیت بیت‌المال را رقم می‌زند لذا پرداخت برخی خسارت‌ها توسط دولت پذیرفته شده است؛

در حقیقت امنیت یک حق ذاتی نیست بلکه حقی اکتسابی است که شهروند در نتیجه قرارداد اجتماعی، از آن برخوردار می‌شود: در نتیجه شهروند در ازاء واگذاری قسمتی از حقوق خود، حق امنیت را کسب نموده است و به جهت همین واگذاری است که اگر دفاع مشروع بصورت فعال صورت بپذیرد، ممنوع می‌باشد مانند وصل جریان برق به نرده‌های منزل برای جلوگیری از سرقت اموال. امنیت مقوله‌ای دارای جنبه عمومی است. و در سال‌های اخیر از آنجا که دولت‌ها در تأمین امنیت دچار مشکل شده‌اند، مردم را در اجرای امنیت دخیل کرده‌اند اما تأمین‌گر نهایی و غایی خود دولت است. اصل بر این است که متولی مقوله امنیت، دولت می‌باشد که این مطلب از طریق وزارت کشور و دادستان و نیروی انتظامی اعمال می‌گردد.

از منظر جرم‌شناسی، توجه به بزه‌دیده و منافع وی در پاسخ به جرم، مورد توجه فری و گاروفالو بوده و ایشان قائل بودند که مصالح و منافع خسارت دیده بایستی در مجازات لحاظ گردد. تا این مقطع اندیشه‌های بزه‌دیده شناسی مقوله‌ای کلی و غیر مستقل بود. اما ادبیات جرم‌شناسی نشانگر آنست که از سال‌های ۱۹۵۰ به بعد، این مقوله به عنوان مقوله‌ای جدید مورد توجه قرار گرفت. برخلاف دیدگاه‌های قبلی، بزه‌دیده شناسی کلاسیک بزه‌دیده را به عنوان یک کنشگر و عامل جرم و از زاویه‌ای

جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی) (۲) ۱۶۷۵

منفی مورد توجه قرار می‌داد به عبارت دیگر بزه‌دیده شناسی روی دیگر جرم‌شناسی^۱ و بزه‌دیده روی دیگر جرم^۲ است.

پس از یک منظر می‌توان گفت: دیدگاه‌های اولیه نسبت به بزه‌دیده جنبه حمایتی داشته و وی را مظلوم و قربانی تلقی می‌نمود اما دیدگاه‌های بعدی یعنی بزه‌دیده شناسی کلاسیک بزه‌دیده را کنشگری فعال در وقوع جرم دانسته و وی را به عنوان مقصر یا شریک جرم معرفی می‌نمودند. هانتینگ و مندلسون رهبران دیدگاه اخیر در عرصه بزه‌دیده شناسی بودند.

اگر آثار حقوقدانان حقوق کیفری را در اوائل قرن نوزدهم مورد ملاحظه قرار دهیم، مشاهده خواهیم کرد که رگه‌هایی از بزه‌دیده شناسی کلاسیک در گفته‌های ایشان وجود دارد. فوئرباخ واضع اصطلاح سیاست جنایی، بر مجرمیت و تقصیر بزه‌دیده در ارتکاب جرم تأکید کرده است. وی قائل است: «بزه‌دیده مقصر هر خسارتی است که بر سر او آمده است». هانس بروس در خصوص کلاهبرداری می‌گوید: «هر چه بر سر قربانی جرم کلاهبرداری می‌آید ناشی از نادانی و کودنی اوست و وی شایسته آنست». گروس در ادامه، قربانیان کلاهبرداری را به گوسفندانی تشبیه می‌کند که گرگ را به سمت خود جلب می‌کنند. ساترلند جامعه شناس مشهور آمریکایی در اثر خود اصول جرم‌شناسی به خصوصیات بزه‌دیدگان و بخصوص بزه‌دیدگان کلاهبرداری اشاره نموده است. بطور کلی در آثار جرم‌شناسان و حقوقدانان کلاسیک این عقیده ساری و جاری بوده است که برای ارزیابی مسوولیت اخلاقی و کیفری مجرم، بهتر است رابطه او را با بزه‌دیدگان بررسی کنیم و ممکن است در این بررسی مسوولیت بزهکار کاهش یابد.

نظرات فوق تا پیش از ایجاد یک رشته مستقل با عنوان «بزه‌دیده شناسی» مطرح بوده است. پس در تاریخ تحولات حقوق کیفری، هم حقوقدانان کلاسیک و هم

۱۶۷۶ مباحثی در علوم جنایی

جرم‌شناسان کلاسیک نظریاتی دارند که می‌توان از آن‌ها به عنوان پیشگامان بزه‌دیده شناسی نام برد.

پدر بزه‌دیده شناسی کلاسیک فون هانتینگ روان شناس است که از سال ۱۹۳۴ در آثار خود متعرض بحث بزه‌دیده شناسی شد و فصل آخر آخرین کتاب خود یعنی «بزهکار و قربانی او» در سال ۱۹۴۸ به بزه‌دیده شناسی اختصاص داد. هانتینگ و سپس مندلسون رهبران دیدگاه اول یعنی بزه‌دیده شناسی کلاسیک هستند و عنوان بزه‌دیده شناسی معلول مطالعات مندلسون می‌باشد و به تدریج دیدگاه‌های مندلسون از نظرات هانتینگ پیشی گرفت.

دیدگاه دومی که در بزه‌دیده شناسی مطرح گردید در واقع بازگشت به عصر حمایتی و عودت به تاریخ حقوق بود یعنی دست برداشتن از عقاید بزه‌دیده شناسی کلاسیک. در این دیدگاه عقیده بر این است که در هر حال قربانی و بزه‌دیده، مظلوم است و باید از او حمایت شود. قسمتی از این نوع نگاه به بزه‌دیده را، جرم‌شناسی مرهون جنبش فمینیستی است. این جنبش معتقد بود که بایستی در مسیر احیای حقوق و آزادی‌های زنان اقدام نمود و این انتقاد را به جرم‌شناسی مطرح کرد که واضعان نظریات جرم‌شناسی مردان بوده‌اند و در حقیقت جرم‌شناسی تنها مردان را مورد مطالعه قرار داده است.

در خصوص بزهکاری زنان، دو دیدگاه مطرح است: دیدگاه زیست شناختی و دیدگاه جامعه شناختی، در دیدگاه اول عقیده بر این است که پایین بودن نرخ جرم زنان ناشی از ضعف قوای فیزیکی و عقلانی زن نسبت به جنس مذکر می‌باشد. اما دیدگاه دوم به حضور و نقش زن در اجتماع اشاره دارد. ایشان قائلند که نرخ پایین بزهکاری زنان ناشی از این است که حضور و نقش زنان و مناسبت‌های ارتکاب جرم توسط ایشان نسبت به مردان کمتر می‌باشد. فمینیست‌ها در اعتراض به جرم‌شناسی کلاسیک عقیده دارند که دیدگاه زیست شناسی یک دیدگاه تبعیض آمیز است و هیچ

1. The other side of criminology

2. The other side of crime

تفاوت عقلانی و جسمی بین دو جنس وجود ندارد و نباید در فرضیه‌ها جایگاه زن را با پیش فرض جنسیتی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد بلکه باید بزهکاری زنان را با زنان مقایسه نمود. تز فمینیستی معتقد است که حقوق کیفری که با نگرشی مردانه تدوین شده در تمام مراحل از زنان، بزه‌دیده می‌سازد.

از سوی دیگر، فمینیست‌ها عقیده دارند که در جرائم جنسی، عدالت کیفری مجهز به ابزارهای مناسب جهت برخورد با تبهکاران نیست. عدالت کیفری حتی با کیفر هم نمی‌تواند خسارات عاطفی و معنوی زنان را جبران کند. زیرا به علت داشتن ذهنیت منفی نسبت به زن، ابزار و امکانات کافی را در این زمینه تدارک ندیده است به همین جهت شستشوی مغزی، عقیم کردن و ... را به عنوان مجازات پیشنهاد کرده و نیز قائل به اقدامات کیفری می‌باشند.

دیدگاه بزه‌دیده شناسی حمایتی علاوه بر جنبش فمینیستی^۱، متأثر از نظرات طرفداران حقوق کودک ایجاد گردید. طرفداران حقوق کودک فائلند که بایستی صغار را مشمول حمایت‌های خاصی نمود. در پرتو این نظام عدالت، حقوق صغار بطور ویژه و متمایزی بوجود می‌آید. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۲ آذرماه ۱۳۸۱ در حقوق ایران در این راستا قرار دارد.^۲

سومین دلیل بازگشت به بزه‌دیده شناسی حمایتی این است که دولت و مفهوم قدرت عمومی از دهه ۱۹۷۰ در باب عدالت قضایی زیر سوال رفت. دولت‌ها عدالت

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: علی شجاعی، تأثیر فمینیسم بر حوزه جرم‌شناسی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

۲- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: حمزه زینالی، نوآوری‌های قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و چالش‌های فراوری آن، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی شماره ۷، بهار ۱۳۸۲ و نیز از همین نویسنده: قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و تقابل دیدگاهها در آن فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۲.

کیفری را از جمله مقولات انحصاری خود می‌دانستند. برخلاف حقوق و آیین دادرسی مدنی که از دیرباز جامعه مدنی (خواهان و خواننده) می‌توانست به دعوی خاتمه دهد، در خصوص تعقیب و مجازات دولتها مشارکت مردم (بزهکار و بزه‌دیده) را در فرایند دادرسی لحاظ نمی‌کردند. دولت‌ها حق مجازات کردن را با حاکمیت و نظم عمومی یکی می‌دانستند و تفویض این حق یا مشارکت دادن مردم در آن را باعث تضعیف قدرت و نظم عمومی می‌دانستند.

طرفداران حقوق بشر بر دولتی بودن عدالت کیفری تأکید می‌کنند چرا که بحث نظم عمومی و حاکمیت ملی مطرح است و از سوی دیگر حقوق بشر و استلزامات حقوق بشری بهتر توسط دولت‌ها تأمین می‌گردد. اما این دیدگاه در سالهای اخیر تا حدی تعدیل شده و تغییر کرده است. به سه دلیل دولت از تولید خود در مسائل کیفری عقب نشینی کرده است.

۱. **دلایل جرم‌شناختی:** عدالت کلاسیک، چه دیدگاه سزا دهنده و چه دیدگاه تلفیقی، نتوانسته است بزهکاری را مهار کند و از تکرار جرم جلوگیری نماید (Nothing Workes , Nothing moves)

۲. **دلیل اقتصادی:** عدالت کیفری برای جامعه هزینه بردار است بدون اینکه نتیجه دلخواه را در برداشته باشد. مؤدیان مالیاتی آمادگی و رضایت ندارند که برای نگهداری مجرمین، دولت‌ها از طریق مالیات‌ها سرمایه‌گذاری نمایند. مردم با میل و علاقه در تأسیس کلینیک درمانی همکاری می‌کنند اما برای توسعه مادی عدالت کیفری از طریق گسترش زندان‌ها کراهت دارند زیرا آنرا اقدامی نافرجام می‌دانند. در اینجا دیدگاه‌های جرم‌شناسی سازمانی و نیز عدالت سنجشی مطرح می‌گردد چرا که در جرم‌شناسی سازمانی بحث مقایسه هزینه‌ها و برون داد نظام کیفری مطرح است و در عدالت سنجشی که عدالتی امنیت محور است در پی مدیریت خطر بزهکاری از

طریق طرد بزهکاران بالقوه می‌باشد. یعنی با کمترین هزینه و بیشترین امنیت باید با بزهکار با توجه به خطری که وارد کرده یا بالقوه ممکن است وارد کند، رفتار کرد.

۳. دلیل سیاسی: دولت‌ها تحت عنوان توسعه سیاسی و مردمی کردن اداره کشور، برای جامعه مدنی حتی در اعمال حاکمیت، حقوقی را قائل شده‌اند. از آنجا که عدالت کیفری جزئی از اعمال حاکمیت است، لذا در این حیطه هم تفویض اختیار در قسمت‌هایی صورت گرفته است که این مداخله هم در تفتیش و هم در رسیدگی و هم در اجرای مجازات قابل تصور است؛ در مرحله تقنینی می‌توان به اقدامات و پیشنهادات سازمان‌های غیر دولتی و ابتکارات نمایندگان اشاره نمود. در مرحله رسیدگی می‌توان به شوراهای حل اختلاف اشاره کرد، و در مرحله اجرای مجازات می‌توان به ستادهای پرداخت دیه اشاره نمود.

۴- عدالت ترمیمی از نظر حقوقی، تاریخ حقوق را به چهار قسمت تقسیم می‌کنند: ۱- سالهای پیش از سال ۳۰۰۰ ق.م که به دوره ما قبل تاریخ شهرت دارد. ۲- سال ۳۰۰۰ ق.م تا سال ۵۰۰ میلادی یعنی دوره باستان ۳- سال ۵۰۰ میلادی تا ۱۵۰۰ میلادی یعنی قرون وسطی ۴- دوره مدرن یا جدید یعنی سال ۱۵۰۰ میلادی به این سو.

عدالت ترمیمی در حقیقت بازگشتی به گذشته یعنی دوره باستان می‌باشد.

اصولاً عدالت ترمیمی جرم را نوعی تعارض، تضاد و خصومت بین بزهکار و بزه‌دیده تلقی می‌نماید. این تعارض و تضاد اصولاً مسائلی را ایجاد می‌کند (آثار جرم) که این مسائل بایستی رفع شوند. از سوی دیگر تعارض ناشی از جرم تکالیفی را برای دولت نسبت به آینده بزهکار و بزه‌دیده ایجاد می‌کند از جمله احیای علقه اجتماعی^۱. بنابراین عدالت ترمیمی برخلاف عدالت کیفری جرم را تعارض و مخالفت علیه قانون دولت و حکومت محسوب نمی‌نماید.

در ذیل، با مقایسه عدالت کیفری با عدالت ترمیمی، افتراقات آنها روشن‌تر می‌گردد^۱.

۱- طرز تلقی از جرم: در عدالت کیفری دو موضوع مطرح است؛ بزهکار و دولت. بزهکار را بدین علت مجازات می‌کنند که قانون دولت را نقض کرده است. در این نوع عدالت و جرم فعل یا ترک فعلی است علیه ارزش‌های عمومی که جامعه از آن متضرر شده است. اما در عدالت ترمیمی جرم اختلافی است میان بزهکار و بزه‌دیده و رفتاری است علیه ارزش‌های جامعه محلی. پس این عدالت سه رکن دارد. و جرم ایراد خسارت و ضرر به بزه‌دیده و جامعه محلی است.

۲- هدف‌ها: در عدالت کیفری سنتی هدف غایی عدالت احراز مجرمیت بزهکار و اجرای کیفر است: این مسأله در قالب سزا دادن و اصلاح بزهکار مدنظر می‌باشد. اما در عدالت ترمیمی هدف نهایی، بازسازی روابط محلی و جامعه‌ی بزهکار و بزه‌دیده و جامعه محلی است که متعاقب ارتکاب جرم دچار اختلاف شده است. در عدالت کیفری، اصلاح و بازپروری (Rehabilitation) و سزادهی (Retribution) مطرح است اما در عدالت ترمیمی. جبران خسارت (Restoration) مطرح می‌باشد و به دنبال پاسخگو کردن بزهکار است.

۳- در عدالت کیفری کلاسیک، دولت (در قالب قاضی و پلیس) به عنوان نماینده جامعه و بزه‌دیده، در مقابل بزهکار ایستاده و او را مجازات می‌کند، اما در عدالت ترمیمی خود بزه‌دیده و جامعه محلی در برابر بزهکار قرار دارند.

۴- در عدالت کیفری سنتی، تشریفات دادرسی به لحاظ حقوق بشر بسیار پیچیده است و مسائل آیین دادرسی به عنوان رسیدگی عادلانه^۱ مطرح است اما در عدالت

۲- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: علی حسین نجفی ابرند آبادی، از عدالت کیفری

کلاسیک تا عدالت ترمیمی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (ویژه حقوق) شماره ۹

و ۸ سال سیزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، صص ۳۸-۳

1. Social bonds

جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی) (۲) ۱۶۸۱

ترمیمی از آنجا که غرض ما فراهم کردن نوعی سازش و آشتی می‌باشد، رسیدگی تابع تشریفات پیچیده قضایی نیست.

۵- عدالت ترمیمی در هر بستر و هر زمان و مکانی قابل دستیابی است؛ در مسجد، مدرسه، شورای شهر و ... زیرا تنها به دنبال آشتی محلی می‌باشد اما عدالت کیفری سنتی چون دولتی است در محل معینی انجام می‌شود و سیار بودن قاضی یک استثناء است. بند ۶۸ ماده ۶۸ قانون شوراهای اسلامی شهر و روستا، تلاش برای رفع اختلاف افراد و محلات و حکمیت میان آنها را از وظایف شورا دانسته است. از آنجا که عدالت ترمیمی یک نوع عدالت مجاور و همسایه است، ترجیحاً در محله و شهرک‌های محلی جهت مراجعه تأسیس می‌شود پس این عدالت در میان مردم است.

۶- عدالت ترمیمی از مدل‌های جامعوی سیاست جنایی است زیرا بزه‌دیده، بزهکار، نماینده محله، رئیس هیأت مدیره ساختمان و ... همگی از اعضاء جامعه هستند اما در عدالت کیفری سنتی می‌توانیم از عدالتی بحث کنیم که در دو سه دهه اخیر جلوه‌هایی از نظارت جامعوی در آن مشاهده می‌شود.

۷- عدالت ترمیمی، در بسیاری از اشکال، از مصادیق قضازدایی می‌باشد همچنین از آنجا که کیفر تبدیل به ضمانت اجرایی می‌شود که فاقد رنگ و بوی اخلاقی بوده و جنبه استحقاقی ندارد بلکه به دنبال ترمیم و بازسازی روان بزه‌دیده در نهایت متنبه و آگاه ساختن بزهکار است می‌توان این عدالت را از مصادیق کیفرزدایی نیز محسوب نمود. طبیعتاً عدالت ترمیمی از جهت کلی یک نوع تأسیسی است که از دولت فاصله می‌گیرد و تا اندازه‌ای مدیریت امنیت را در محله، از دولت به نهادهای مدنی منتقل می‌کند. بنابراین کسانی که عبارت Restorative justice را به «عدالت تصالحی» ترجمه کرده‌اند بدین علت است که در محل ارتکاب جرم این عدالت بین بزهکار و بزه‌دیده و اطرافیان صلح و آرامش ایجاد می‌کنند.^۲

۱۶۸۲ مباحثی در علوم جنایی

۸- ویژگی عدالت ترمیمی این است که روح و فلسفه آن حکایت از الهام و بهره‌گیری از فرهنگ حقوقی - قضایی گذشته و حال دارد؛ فرهنگی که در عصر بدون دولت، اختلافات را رفع می‌کرده است. بنابراین می‌توان گفت عدالت ترمیمی نوعی بازگشت به گذشته است. ولی عدالت کیفری سنتی مبتنی بر نظریات فلسفی، جرم‌شناسی، دولت‌ها و ... است و عمری حدود ۲۰۰ سال دارد.

۹- در عدالت ترمیمی صحبت از فرایند حل و فصل اختلافات است اما در عدالت کیفری صحبت از فرایند رسیدگی به جرم می‌باشد. در عدالت کیفری صحبت از procedure است اما در عدالت ترمیمی صحبت از dispute و restoration است. در عدالت ترمیمی عده‌ای به شکل فرایند توجه دارند اما عده‌ای دیگر نتیجه محورند یعنی برای ایشان چگونگی و نحوه جریان فرایند مهم نیست بلکه نتیجه آن بایستی نتایج ترمیمی باشد.^۱

۱۰- در عدالت کیفری سنتی و کلاسیک، هدف از رسیدگی در واقع تعیین تکلیف و حل و فصل پرونده است. اما در عدالت ترمیمی علاوه بر حل و فصل دعوی، رفع خصومت و تنش و رفع کدورت مطرح است یعنی نوعی آشتی ناشی از فرایند.

۱۱- عدالت ترمیمی جنبه داوطلبانه و توافقی دارد اما عدالت کیفری تحمیلی و یک سویه است.

۱۲- در عدالت کیفر سنتی نقش بزهکار و بزه‌دیده منفعل و ثانوی است اما در عدالت ترمیمی نقش آنها فعال، ضروری و اساسی است.

۱۳- در عدالت کیفری سنتی جامعه محلی تقریباً هیچ نقشی ندارد و به صورت شاهدی (کنشگری) منفعل عمل می‌کند اما در عدالت ترمیمی جامعه محلی خیلی

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: علی حسین نجفی ابرند آبادی، عدالت ترمیمی

[دبیاچه در] ژان پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ

دوم، انتشارات سمت، صص ۱۰-۴.

1. Fair trial
2. Justice of the peace

جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی) ۱۶۸۳

فعال بوده و به حمایت از بزه‌دیده و کمک به بزه‌کار برای جبران خسارت می‌پردازد. ادبیات حقوقی عدالت ترمیمی حدوداً از بیست سال پیش مطرح شده است و اصطلاح Restorative justice برای اولین بار توسط یک کانادایی در سال ۱۹۷۷ به کار رفت، اما خود مفهوم عدالت ترمیمی به عنوان یک مفهوم علمی و سپس به عنوان یک مفهوم عملیاتی از سال‌های ۱۹۸۰ و ۸۳ به بعد مطرح گردید.

سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۵ قطعنامه‌ای صادر کرد تحت عنوان «اعلامیه اصول اساسی عدالت راجع به قربانیان بزهکاری و قربانیان سوء استفاده از قدرت». این اعلامیه پلی بود به سوی ترویج عدالت ترمیمی و بزه‌دیده‌مداری^۱.

عدالت ترمیمی

۱. مراحل عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی از دو مرحله گذشته است:

الف) مرحله اول: عدالت کیفری بزه‌دیده‌مدار (مفهوم مضیق): هدف این مرحله، رعایت و لحاظ حقوق و مصالح و منافع قربانی جرم بود. این مرحله حاصل تلاش فمینیست‌ها و طرفداران الغای نظام کیفری و نیز حامیان حقوق بزه‌دیدگان بود. استاد هلندی «لوک هولسمن» در کتاب «Lost punishment/Peines Perdues» می‌گوید «دولت تعیین سرنوشت دعوی را از بزه‌دیده و شاکی گرفته و آن را تصاحب کرده است، زمان آن رسیده که عدالت دولتی سرنوشت قربانی جرم را به خود بزه‌دیده بازگرداند و جامعه از حالت انفعالی خارج و به عنوان کنشگر وارد دعوی گردد». بدین ترتیب در ادبیات اولیه مربوط به بزه‌دیده‌شناسی و عدالت ترمیمی همیشه

۱۶۸۴ مباحثی در علوم جنایی

صحبت از کمک به بزه‌دیده Victim helping می‌باشد. در کتبی که در دهه ۶۰ نوشته شده است همیشه تأکید بر بزه‌دیده می‌باشد.

ب) مرحله دوم: عدالت ترمیمی (مفهوم موسع): در این مرحله شاهد تسری دیدگاه‌های ترمیمی، علاوه بر بزه‌دیده، به جامعه و بزه‌کار هستیم. این مرحله از دهه ۹۰ آغاز شده است. طرفداران این مفهوم برای اینکه عدالت ترمیمی را جایگزین عدالت سنتی نمایند، در حال توجیه و اثبات حقانیت آن هستند.

عدالت ترمیمی در معنای امروزی دارای چهار رکن است: بزه‌کار، بزه‌دیده، جامعه محلی و جامعه. در جرائم خرد و متوسط فرض بر این است که ارتکاب جرم در وهله اول قربانی جرم و خانواده او را متضرر می‌کند و صلح و آرامش در محل بزه‌کار دچار خدشه می‌شود و در جرائم شدید، عواقب جرم از جامعه محلی به کل کشور سرایت می‌نماید. در مفهوم مضیق عدالت ترمیمی دارای سه رکن است: بزه‌دیده و بزه‌کار و جامعه (دولت). اما در مفهوم موسع عدالت ترمیمی دارای سه رکن بزه‌کار و بزه‌دیده و جامعه محلی است و تنها در خصوص بزه‌کاران خطرناک است که دولت دخالت می‌کند و در هر صورت هدف غایی همان ترمیم است.

راجع به مفهوم عدالت ترمیمی اتفاق نظر وجود ندارد یعنی دارای مفهومی متکثر است. همچنین از نظر شیوه و نیز غایت شکل‌های مختلفی وجود دارد. یعنی برخی فرایند محورند (مثل Circle healing) و برخی نتیجه محورند (مثل Mediation).

با توجه به توضیحات فوق می‌توان نتیجه گرفت که عدالت ترمیمی پاسخی است: ۱- به جرم و متمرکز بر خسارات بزه‌دیده ۲- مسئول و آگاه کردن بزه‌کار بابت رنج و عذاب ۳- احیاء آرامش و نظم در محل و در جرائم شدید ایجاد نظم در کل جامعه.

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: زهرا عالمی، سیاست جنایی سازمان ملل متحد در قبال حمایت از بزه‌دیدگان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.

۲. تعاریف عدالت ترمیمی

تعریف تونی مارشال: تونی مارشال در سال ۱۹۹۶ در اولین تعریف جامع عدالت ترمیمی را اینگونه تعریف کرده است: «عدالت ترمیمی فرایندی است که طی آن همه طرف‌های ذی‌حق و ذینفع در جرم خاصی، دور هم جمع می‌شوند تا درباره نحوه برخورد و رفتار با عواقب جرم ارتكابی و استلزامات آن در آینده، بصورت جمعی تصمیم بگیرند».

طبق تعریف مارشال، عدالت ترمیمی یک فرایند است یعنی همانگونه که گذشت، دارای یک نقطه آغاز و یک جریان و یک نقطه پایان می‌باشد.

اما طرف‌های ذی‌حق^۱ و ذینفع چه کسانی هستند؟

از یک طرف، بزه‌دیده است، باید توجه داشت که الزاماً شاکی و بزه‌دیده یک نفر نیستند. مثلاً در جرم قتل، مقتول بزه‌دیده است ولی اولیاء دم شاکی نیستند. از سوی دیگر، بزه‌کار یا متهم جزء طرف‌های ذی‌حق محسوب می‌شود. اینکه عدالت ترمیمی در چه مرحله‌ای به کار بیاید ما با متهم، محکوم و یا متحمل مجازات روبرو هستیم؛ عبارت **accused persons** شامل متهمانی می‌باشد و **Convicted persons** افرادی هستند که در خصوص ایشان، حکم صادر شده است. اما در عدالت ترمیمی می‌توانیم با **Suspected persons** هم مواجه باشیم که به افراد در مرحله قبل از اتهام رسمی اطلاق می‌شود. در فرانسه وقتی که قرار مجرمیت صادر شد و تا زمانی که شخصی هنوز به دادگاه فرستاده نشده است، دادستان می‌تواند بین توسل به عدالت ترمیمی و صدور پرونده به دادگاه، یک راه را انتخاب کند. ممکن است عدالت ترمیمی در مرحله پلیسی هم مطرح گردد.

در اینجا سؤال این است که با توجه به اصل برائت، آیا مظنون هم می‌تواند مشمول عدالت ترمیمی قرار گیرد یا خیر؟ پاسخ به این سوال مثبت است چرا که

۱۶۸۶ مباحثی در علوم جنایی

توسل به عدالت ترمیمی یک مرحله قبل از توسل به عدالت کیفری سنتی مطرح می‌شود، پس می‌توانیم بگوئیم که فرد مظنون که هنوز از نظر قضایی دارای عنوان خاصی نیست، می‌تواند در عدالت ترمیمی داخل در طرف‌های ذینفع باشد.

چنانچه گذشت، بزه‌کار و بزه‌دیده دو رکن اولیه عدالت ترمیمی و از طرف‌های ذینفع در این فرایند هستند. طرف سوم جامعه محلی^۱ یا شبکه‌های اجتماعی و خانوادگی می‌باشد. مراد از جامعه محلی در بحث عدالت ترمیمی، اشخاصی هستند که ما می‌توانیم آنها را بزه‌دیده ثانویه تلقی کنیم. چنین افرادی در فرایند عدالت ترمیمی، طرف مذاکره قرار می‌گیرند مثلاً اگر از یک ساختمان بیست طبقه، سرقتی صورت گیرد، نماینده آپارتمان به عنوان نماینده جامعه محلی در فرایند شرکت می‌کند؛ دلیل حضور نماینده جامعه محلی این است که با سرقت کل جامعه محلی (ساختمان) احساس خطر نموده و متشنج می‌شود. پس نماینده ساختمان به عنوان بزه‌دیده ثانویه در فرایند ترمیمی تلاش می‌کند که آثار سوء این جرم، از بزه‌دیدگان ثانویه رفع گردد.

این سه رکن یعنی بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه محلی ارکان لایتغیر عدالت ترمیمی هستند.

در مفهوم موسع عدالت ترمیمی، کل جامعه، افکار عمومی که دولت و نهادهای حاکمیت معرف آنها می‌باشند، می‌توانند تحت شرایطی در فرایند عدالت ترمیمی، ذی‌نفع باشند و آن زمانی است که آثار جرم ارتكابی از جامعه محلی فراتر رفته و با آسیب به کل جامعه، امنیت ملی را تحت تأثیر قرار دهد. طرفداران مفهوم موسع عدالت ترمیمی معتقدند، در این قبیل جرائم هم می‌توانیم روند عدالت ترمیمی را به سمت و سوی انواعی از تنبّه و معذرت و ... سوق دهیم مثلاً در خصوص جرائم شدید طرفداران مفهوم موسع اعتقاد دارند که هیچ اشکالی ندارد که مرتکب، محکوم

1. Community
2. Familial and Social networks

1. Stake holders

جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی) ۱۶۸۷

به حبس شود اما بجای استفاده از حبس برای اصلاح و درمان مرتکب، بهتر است یک نوع گفتگو و مذاکره بین محکوم علیه و شاکی با حضور نماینده زندان و قاضی برقرار کنیم که این جلسات مجرم را متنبه سازد.

در قسمت دیگر تعریف، گفته شده است: «..... طرف‌های ذینفع در جرم خاصی» بنابراین قبل از ارتکاب جرم، عدالت ترمیمی مطرح نیست و تا جرمی ارتکاب پیدا نکند این فرایند بوجود نمی‌آید. ولی بحث ترمیم^۱ برای رفع اختلافات کارگر و کارفرما، کارمندان و رئیس، معلم و دانش‌آموزان و ... وجود دارد. پس فرایند ترمیمی^۲ فراتر از مسأله کیفری و جرم است ولی مادام که بر یک عمل، جرم اطلاق نشود، عدالت ترمیمی معنا پیدا نمی‌کند.

بخش دیگر تعریف مزبور در خصوص عدالت ترمیمی «دور هم جمع شدن» است که تحت عنوان Circle, meeting و Conference ذکر شده است. طبیعتاً ممکن است این جلسات یک یا چند بار محقق شود. پس این جلسات، مادام که نتیجه مورد نظر (یافتن راه حل ترمیمی) پیدا نشده ممکن است تداوم یابند.

«تصمیم جمعی» در تعریف تونی مارشال، یعنی اینکه همه اعضای شرکت کننده بایستی در خصوص آن راه حل با یکدیگر اتفاق نظر داشته باشند چرا که هدف از عدالت ترمیمی، رفع خصومت است. برای دستیابی به یک راه حل جمعی، ممکن است علاوه بر سه کنشگر و ذینفع نامبرده شده (بزه‌دیده، بزهکار و جامعه محلی)، شخص چهارمی که به هیچ وجه در جرمی سهم نمی‌باشد به عنوان تسهیل کننده و پیش برنده^۳ بی‌طرف در جلسات شرکت نماید. برای میانجیگر حرفه‌ای دوره‌های تخصصی آموزشی برگزار می‌گردد. طبیعتاً میانجیگر در پی تحمیل راهکار موردنظر خویش نمی‌باشد بلکه وی دورنمای اختلاف و خسارت را با بیانی دیگر برای سایرین

۱۶۸۸ مباحثی در علوم جنایی

روشن می‌سازد. پس بحث تحمیل مطرح نمی‌باشد؛ آگاه کردن مطرح است. اما در خصوص «نحوه برخورد با آثار و عواقب جرم» بایستی گفت؛ بزه‌دیده مکدر و ناراحت است و خواسته‌اش ترمیم خسارت وارده است. شاکی از نظر روانی محتاج یک معذرت خواهی می‌باشد. بنابراین، خواسته بزه‌دیده و شاکی بیان و واکنش مجرم مشاهده شده و مجرم در پی ترمیم آثار مادی و روانی ناشی از جرم برآمده و جامعه محلی به عنوان ثالث نظاره‌گر می‌باشد.

«استلزامات در آینده» به چه معنایی است؟ یعنی وقتی این فرایند به یک تصمیم مشترک می‌رسد، برای اجرای تصمیم در آینده، بایستی حمایت‌های لازم را برای بزهکار متعهد فراهم آورد. مثلاً بزهکار متعهد می‌شود خسارت وارد بر خودرو، خانه و شخص را جبران کند و بزه‌دیده هم می‌پذیرد. برای اجرای این تعهد، شخص برای تضمین این تعهد قبول مسئولیت می‌کند و یکی از اعضاء هیأت اجرای این تعهد را پیگیری می‌کند. پس استلزامات در آینده در بحث عدالت ترمیمی یعنی پشتیبانی از تعهدات طرفینی. حال مثلاً اگر در نتیجه جریان فرایند، اصلاح بزهکار مطرح گردید، دیگران تعهد می‌کنند که برای او شغل مناسب پیدا نمایند؛ این تعهد نه در قالب مجازات بلکه در قالب یک تصمیم جمعی محقق می‌گردد. نمونه دیگر استلزام در آینده این است که پیش برنده، مشکلات خانوادگی بزهکار را علت ارتکاب جرم تشخیص دهد. اینجا ممکن است تعهد شود که علل بروز جرم، شناسایی و مرتفع گردد.

تعریف هوارد زهر: این تعریف از سوی هوارد زهر (Howard Zehr)^۱ مطرح

شده است: در عدالت ترمیمی جرم عبارتست از تجاوز و تخطی و توهین به مردم و

۱- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: هوارد زهر، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه

دکتر حسین غلامی، انتشارات مجد، ۱۳۸۳ و نیز رک به:

Zehr, Howard, Changing Lenses: A New Focus for Crime and Justice Scottsdale, Pennsylvania: Herald Press 1990/65

1. Restoration
2. Restorative proces
3. facilitator

روابط آن‌ها و پس از ارتکاب وقوع این جرم تکالیفی را برای ترمیم و اصلاح و رفع آثار آن ایجاد می‌کند. عدالت ترمیمی بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه محلی را در یافتن پاسخ‌هایی که موجب ارتقای ترمیم، آشتی و اطمینان بخشی دوباره [در زندگی محلی] بشود، درگیر می‌کند و روبروی هم قرار می‌دهد.

تعریف دوم هوارد زهر: در تعریف دیگری هوارد زهر^۱ عدالت ترمیمی را اینگونه تعریف می‌نماید: «عدالت ترمیمی از این اندیشه دفاع می‌کند که رفتار مجرمانه بیش از هر چیز تجاوز یک فرد به حقوق، آزادی‌های فرد دیگری از جامعه است. جرم، دو فرد از افراد جامعه را در مقابل هم قرار می‌دهد. طرف جرم مستقیماً دولت نیست بلکه بزه‌دیده یا بزه‌دیده ثانویه است. بنا به نظر زهر بزه‌کار با ارتکاب جرم به کل جامعه و دولت بدهکار نمی‌شود بنابراین مستحق کیفر دولتی نیست بلکه با وقوع جرم، وی نسبت به بزه‌دیده، بدهی خاصی پیدا می‌کند که با ترمیم خواسته‌ها و مطالبات او، بدهی‌اش با جامعه محلی تسویه می‌شود. در عدالت کیفری سنتی ارتکاب جرم مساوی با بدهکار شدن نسبت شخص به جامعه و تسویه حساب مساوی است با تحمل مجازات، اما در عدالت ترمیمی جرم مساوی است با بدهکار شدن به بزه‌دیده و تسویه حساب مساوی است با ترمیم در قالب آشتی با بزه‌دیده و جامعه محلی.

تعریف جان هلی: جان هلی^۲ عدالت ترمیمی را اینگونه تعریف کرده است: «عدالت ترمیمی فرایندی است که طی آن بزه‌کار پشیمان و نادم، مسؤولیت خود را در سوء رفتار نسبت به بزه‌دیده و جامعه محلی می‌پذیرد و در رفع آن تلاش می‌کند و به عنوان ما به ازاء، جامعه محلی به بازگشت اجتماعی و بازپروری اجتماعی او کمک می‌کند». بنابراین در اینجا ترمیم، از یک سو احترام به بزه‌کار و از سوی دیگر احترام به بزه‌دیده است.

تعریف وندرزیتس وهنتزل: وندرزیتس^۱ و هتزل^۲ عدالت ترمیمی را اینگونه معرفی کرده‌اند: «عدالت فرایند گفتگویی است با شرکت بزه‌کار و بزه‌دیده و جامعه محلی به منظور یافتن راه حل ترمیمی برای جرم ارتكابی». هدف نهایی عدالت ترمیمی بهبود و مرمت و شفابخشی اختلافات ناشی از اعمال مجرمانه است که از طریق کسب رضایت بزه‌دیده، و قبول مسؤولیت توسط بزه‌کار و آشتی این دو با هم و آشتی وابستگان و خویشان آنها با هم که منجر به برقراری توازن در محیط و سپس در جامعه می‌گردد».

تعریف گالاوی هودسن: گالاوی^۳ و هودسن^۳ عدالت ترمیمی را شامل سه رکن بنیادین می‌دانند: «۱- تعریف جرم ۲- هدف فرایند عدالت ترمیمی ۳- شیوه جریان و نتیجه عدالت ترمیمی». جرم قبل از هر چیز عبارتست از رفتاری که منجر به بروز ورود صدمات بزه‌دیدگان و بزه‌کاران و جوامع محلی می‌شود و موجب اختلاف بین اشخاص می‌شود. هدف فرایند عدالت ترمیمی باید برقراری صلح در جوامع محلی از طریق آشتی دادن طرفین و ترمیم ناشی از اختلافات کیفری محقق می‌شود. فرایند عدالت ترمیمی باید مشارکت فعال بزه‌کاران و بزه‌دیدگان و جوامع یا شبکه‌های گروهی محلی ذینفع را با هدف پیدا کردن راه حل‌ها و پاسخ‌هایی برای اختلافات تسهیل کند.

تعریف مارک اوم برایت: آخرین تعریف از مارک اوم برایت (Mark umbreit) می‌باشد. وی معتقد است که عدالت ترمیمی باید یک چارچوب متفاوت خاصی برای تفاهم و پاسخگویی به جرم ایجاد کند، لیکن مانند سایر جرم‌شناسان و حقوقدانان علاقه‌مند به بخشهای عدالت ترمیمی، جرم را صدمه به اشخاص و جوامع

1. Vunder Sitz
2. Hetzel
3. Galaway, Bustand Hudson, Joe, Criminal Justice, Restitution and Reconciliation, Money, Ng, Criminal Justice Press, 1990, P2.

1. Howard Zeher
2. John Holly

جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی) (۲) ۱۶۹۱

محلی (شبکه‌ها یا گروه‌ها) تلقی می‌کند و نه نقض قوانین انتزاعی دولتی، کُنشگران عدالت ترمیمی — بزه‌دیده، بزه‌کار و اعضای گروه یا شبکه خانوادگی و اجتماعی ذینفع (به عنوان بزه‌دیده ثانویه) — را تشویق به ایفای نقش فعال در فرایند ترمیم صدمات عاطفی - روانی و مادی ناشی از جرم — حتی اختلال در نظم و توازن محلی، گروهی، خانوادگی ... — را در اولویت قرار می‌دهد.

جمع‌بندی

الف) عده‌ای از متخصصان بر فرایند محوری عدالت ترمیمی تأکید می‌کنند یعنی آنچه در نظر این دسته دارای اهمیت می‌باشد جریان گفتگو و مذاکره است و نتیجه در مرتبه دوم از اهمیت است. (گرایش ناب خواهان) (Process – based restorative justice)

ب) دسته دوم نتیجه محورند و می‌گویند که آیین و جلوه‌های عدالت ترمیمی دارای اهمیت نیستند بلکه نتیجه همان صلح و سازش است دارای اهمیت اساسی می‌باشد. (رویکرد بیشینه خواه)

۳. فواید و رسالت‌های عدالت ترمیمی

اصولاً عدالت ترمیمی ابتدا به صورت خودجوش بوجود آمد و عمدتاً ابتکار کشورهای آمریکای شمالی بوده و سپس مورد توجه دستگاه قضایی قرار گرفت و وارد رویه قضایی به معنای عام شد و سپس وارد جریان تقنینی گردید. به عبارت دیگر، عدالت ترمیمی از عدالت کیفری سنتی الهام گرفته است زیرا قبل از اینکه جلوه‌های عدالت ترمیمی مشروعیت تقنینی یابد مورد توجه قضات و دست‌اندرکاران قضایی قرار گرفت. بر اساس نوشته‌های موجود، ابتدا بحث ملاقات بزه‌دیده و بزه‌کار پس از صدور حکم در اوائل دهه ۷۰ میلادی در کانادا و به ابتکار یک مأمور پروبیشن انجام پذیرفت و سپس ایالت‌های مختلف کانادا روش میانجیگری را مورد استفاده قرار

۱۶۹۲ مباحثی در علوم جنایی

دادند و سپس وارد قانون کانادا گشته و به شکل امروزی درآمد. پس عدالت ترمیمی عنوانی نیست که قانونگذار آنرا ایجاد کرده باشد، بلکه سالها پس از تجلی جلوه‌های عملی آن، تحقق یافت. فوائد عدالت ترمیمی به شرح زیر است:

۱. عدالت ترمیمی نسبت به عدالت کیفری سنتی دارای نگرشی جامع‌تر است یعنی بجای اینکه جرم را نقض قانون بداند، جرم را خسارت و صدمه به بزه‌دیده، جامعه محلی و کل اجتماع تلقی می‌نماید و صرفاً جرم را یک واقعیت حقوقی صرف نمی‌داند.

۲. عدالت ترمیمی، افراد و طرف‌های بیشتری را درگیر فرایند کیفری می‌نماید و در این درگیر کردن نقش کلیدی را بجای بزه‌کار و دولت، به بزه‌دیده و جامعه محلی می‌دهد.

۳. عدالت ترمیمی، موفقیت فرایند قضایی را نه در میزان مجازات صادره در حکم محکومیت بلکه بر اساس خسارت جبران شده برآورد می‌کند. توفیق این نوع عدالت در آنجاست که از طرفین حتی المقدور خسارت‌زدایی می‌شود.

۴. در عدالت ترمیمی مناسبت حضور و شرکت جامعه مدنی چه بصورت سازمان یافته و چه بصورت خودجوش فراهم است و اینجاست که درهای عدالت کیفری به روی مردم باز می‌شود. پس در این نوع عدالت، دستگاه قضایی به مثابه یک نهاد خودکفا و در بسته عمل نمی‌نماید.

رایت^۱ در سال ۹۱ بیان داشت که: «عدالت ترمیمی زمانی شروع به کار می‌کند که اصل داوطلبانه وجود داشته باشد و بنابراین بزه‌دیده و بزه‌کار بطور فعال حضور داشته باشند. هدف عدالت ترمیمی جبران، بازسازی و احیاء است و لذا عدالت ترمیمی مادام که بتواند تضمینات لازم عدالت را تأمین نماید قابل اجراست و برای این تضمینات طبیعتاً بهتر است که دولت بر عدالت ترمیمی نظارت داشته باشد.

1. Wright

بیزمور^۱ در سال ۱۹۹۷ فایده عدالت ترمیمی را این می‌داند که روابط مختل شده بزهکار و شاکی و جامعه محلی را ترمیم می‌نماید. این ترمیم علقه اجتماعی - محلی مزیت خاصی است که در عدالت کیفری سنتی وجود ندارد.

بیکر^۲ در سال ۱۹۹۴ گفته است که: تنها شیوه قضایی که اجازه می‌دهد شاکی و متهم و بزهکار و بزه‌دیده، فارغ از فشارهای دستگاه قضایی با هم ملاقات و مکثات و قلبی خود را فارغ از بیم و هراس، بر زبان بیاورند عدالت ترمیمی است. عدالت ترمیمی کلیشه‌ای نیست و انعطاف‌پذیر و فردی شده است. وی معتقد است: بزهکار در فرایند ملاقات فرصت دارد که ندامت و پشیمانی خود را بیان و مال مربوطه را استرداد نماید، اطلاعات خود را ارائه دهد. لذا جامعه محلی از سوی دیگر در انجام تعهدات به او کمک می‌نماید. بنابراین عدالت ترمیمی یک نوع مسئولیت جمعی است؛ عدالت ترمیمی با مسئولیت بخشی به مجرم، جلوی تکرار جرم را می‌گیرد؛ پس رویکردهای ترمیمی، یک نوع رویکرد بالینی و اصلاحی و درمانی است.

اوم برایت به یک تحقیق میدانی اشاره می‌کند که به موجب آن، آن دسته از بزه‌دیدگانی که به شکایتشان در چهارچوب فرایند ترمیمی از جمله میانجیگری رسیدگی شده و آن فرایند موفقیت‌آمیز بوده، احساس ناامنی و ترس از جرم در نزد ایشان جایش را به احساس امنیت داده است و احساس تکرار بزه دیدگی در آنها از بین رفته است. آن دسته از بزهکارانی که در فرایندهای عدالت ترمیمی شرکت کرده‌اند دارای نرخ تکرار جرم کمتری می‌باشند. این احساس پس از اتمام فرایند حل و فصل در طرف‌های شرکت کننده بوجود می‌آید که با عدالت و انصاف به قضیه آنها رسیدگی شده است. طرفین از تصمیم، احساس رضایت کرده و به اجرائش پایبند هستند. چنین چیزی در عدالت کیفری سنتی، مشهود نیست زیرا هم بزهکار خود را مظلوم می‌داند و هم شاکی به رضایت دست نمی‌یابد.

رایت معتقد است که سلاح بُرنده عدالت کیفری، کیفر است؛ ولی خود کیفر جرم‌زاست بدین معنا که کیفر ناظر به گذشته است و بنابراین اعمال مجازات می‌تواند به زخم از یاد رفته دامن زده و آنرا دوباره باز نماید. وی معتقد است عدالت ترمیمی تفاهم را افزایش می‌دهد زیرا بر مسوولیت پذیری تأکید می‌کند نیز این نوع عدالت تأکید بر سیاست‌های اجتماعی مبتنی بر حل و فصل می‌نماید. از سوی دیگر روش عدالت ترمیمی یک الگوی رفتاری مطلوب را به بزهکار ارائه می‌دهد پس فرهنگ‌ساز است. ترویج و تقویت علقه اجتماعی به نظر وی فائده دیگر عدالت ترمیمی است.

بیزمور با تأکید بر جرم‌زا بودن کیفر، معتقد است که کیفر بزهکار را منزوی و علامت‌دار و بی‌آبرو می‌کند و منجر به مجازات‌های کمانه‌ای می‌شود یعنی بزهکار در واقع دو نوع کیفر را متحمل می‌شود: واکنش قضایی و واکنش اجتماعی ناظر به حقوق و حیثیت وی. کیفر نوعی انقطاع در زندگی فردی و در زندگی اجتماعی شخص محسوب می‌شود و این مطلب سبب می‌گردد که بزهکار خود را جدای از سایرین تلقی کند و طبق دیدگاه فروید، پیامی که جامعه به فرد بزهکار می‌دهد یک پیام منفی است و حال آنکه فرض اول عدالت ترمیمی تشویق بزهکار به جامعه پذیری است یعنی عدم احساس جدایی فرد از اجتماع. پس عدالت ترمیمی بالقوه توانایی بازپروری و بازپذیری بزهکار را بیشتر از عدالت کیفری دارا می‌باشد. آقای رایت در سال ۱۹۹۲ در ادامه فواید عدالت ترمیمی بیان می‌دارد که عدالت ترمیمی تفاهم را افزایش می‌دهد زیرا بر مسوولیت پذیری تأکید می‌کند. سیاست‌های اجتماعی مبتنی بر سازش را بر سیاست‌های پیشگیری اعمال می‌کند. دوم اینکه عدالت ترمیمی در واقع یک الگوی رفتاری مطلوب را به بزهکار، بزه‌دیده و اعضای شرکت کننده در فرایند ارائه می‌کند. عدالت ترمیمی فرهنگ ساز، مدل ساز و روش زندگی توأم با

تفاهم است. عدالت ترمیمی ارتباط و علقه اجتماعی را ترویج می‌کند و از مجازات به عنوان آخرین حربه استفاده می‌کند.

۴. اصول عدالت ترمیمی

۱- جبران خسارت و بازسازی که با تعابیر مختلفی بیان می‌شود:

Reparation, Restoration, Compensation, Make the things rights, Redress ...

۲- تعدد افرادی که در عدالت ترمیمی ایفای نقش می‌کنند.

۳- اولویت داشتن نقش جامعه محلی و در سایه بودن نقش دولت^۱

۵. برنامه‌های عدالت ترمیمی (جلوه‌های عدالت ترمیمی)

عدالت ترمیمی متکثر است و نه واحد، یعنی از جلوه‌های عدالت ترمیمی و نه صرفاً مصداق و جلوه واحدی از آن بایستی صحبت کرد. بنابراین عدالت ترمیمی عنوانی است برای مصداق مختلف. این برنامه‌ها و جلوه‌های مختلف در دو حالت قابل تصور هستند: اگر نگرش ما نگرش حداکثری یا ناب‌خواهی^۲ باشد، این برنامه‌ها شکل فرایند و پروسه به خود می‌گیرند به عبارت دیگر در دیدگاه و رویکرد ناب‌خواه، عدالت ترمیمی موضوعیت دارد و شکل فرایند و محقق شدن پروسه خاص دارای اهمیت می‌باشد. اما صورت دوم زمانی است که رویکرد بیشینه‌خواهی^۳ مدنظر قرار

۱- هوارد زهر عدالت ترمیمی را دارای پنج اصل می‌داند: ۱- تمرکز بر صدمه و زیان و نیازها ۲- استفاده از فرایندی فراگیر و توأم با همکاری ۳- توجه به تعهدات ناشی از ایجاد صدمه و زیان ۴- درگیر نمودن و مشارکت دادن کسانی که دارای سهمی در جرم هستند شامل بزه‌دیدگان، بزه‌کاران، اعضای جامعه محلی و جامعه بزرگ ۵- جستجو برای اصلاح امور. رک: هوارد زهر، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، ص ۵۸ و ۵۷.

2. Purist approach
3. Maximalist approach

۱۶۹۶ مباحثی در علوم جنایی

گیرد یعنی آنچه دارای اهمیت است نتیجه فرایند^۱ باشد در این حالت، دیگر شکل و صورت فرایند دارای اهمیت نیست و مهم تحصیل نتیجه است. به عبارت دیگر در رویکرد بیشینه‌خواهی عدالت ترمیمی جنبه طریقت دارد. لذا بر حسب اینکه عدالت ترمیمی موضوعیت یا طریقت داشته باشد، شیوه‌ها متفاوت خواهد بود. جلوه‌های شناخته شده عدالت ترمیمی به قرار زیر هستند:

۱- برنامه‌های میانجیگری^۲ بزه‌دیده - بزه‌کار ۲- برنامه‌های گفتگو و مذاکره و تبادل آراء ۳- پَنل‌ها یا هیأت‌های بزه‌دیده - بزه‌کار ۴- برنامه‌های کمک‌رسانی به بزه‌دیده ۵- امداد رسانی به بزه‌کاران سابق^۳ ۶- پیشگیری اجتماعی از وقوع جرم؛ و تسری برنامه‌های پیشگیری زودرس علاوه بر طفل به جامعه ۷- خدمات عمومی و عام‌المنفعه ۸- صندوق ملی جبران خسارت بزه‌دیدگان ۹- اقداماتی که نتایجشان جنبه ترمیمی دارد. در ذیل برخی از مهمترین این جلوه‌ها را توضیح می‌دهیم

۶. مهمترین جلوه‌های عدالت ترمیمی

الف - برنامه‌های میانجیگری بزه‌دیده - بزه‌کار

اولین جلوه عدالت ترمیمی، برنامه میانجیگری بزه‌دیده - بزه‌کار است، که اولین بار در سال ۱۹۷۷ به ابتکار یک مأمور پروبیشن در کشورکانادا بوجود آمد و سپس به شهرهای مختلف کانادا و نیز به آمریکا منتقل شد. این مأمور تعلیق مراقبتی در یکی از شهرهای ایالت «انتاریو» به قاضی پیشنهاد کرد که دو جوانی را که به اتهام ویرانگری (vandalism) محکوم شده بودند با قربانیان جرم روبرو شوند و صدور حکم تعلیق مراقبتی موکول به پرداخت خسارت بزه‌دیدگان توسط دو جوان گردید. لذا تعلیق

1. come out
2. Mediation
3. Ex- offender helping program

مراقبتی موکول به جلب رضایت بزه‌دیده شد. این تجربه سپس مورد حمایت مالی دولت و حمایت معنوی کلیسا قرار گرفت و در اواخر دهه ۷۰ از کانادا به آمریکا و سپس به اروپا منتقل شد. در اروپا میانجیگری ابتدا بصورت عملی از سال ۱۹۹۰ به بعد به کار گرفته شد و در سال ۱۹۹۴ شکل قانونی گرفت.

طبیعتاً میانجیگری^۱ فرایندی سه جانبه است که منجر به تصمیم‌گیری و قطع دعوی نمی‌شود چرا که بزه‌دیده و بزه‌کار به همراه میانجیگر (پیش‌برنده) راجع به اختلافات به بحث و گفتگو می‌پردازند. میانجی نقش انفعالی دارد مگر در زمانی که جهت تلطیف صحبت‌های طرفین و بازگو کردن رنج‌ها و آلام آنها باشد. میانجی‌گری داوطلبانه است. هر چند بایستی رضایت طرفینی جهت دستیابی به اهداف میانجی‌گری وجود داشته باشد اما در عمل دیده می‌شود که طرفین به منظور اجتناب از هزینه‌های تعقیب کیفری به میانجی‌گری رضایت می‌دهند، که این عدم رضایت از نقاط ضعف فرایند میانجی‌گری می‌باشد.

تفاوت میانجیگری با داوری این است که در فرایند داوری ما با عدالت تحمیلی و عمودی قاطع دعوی مواجه هستیم اما در عدالت ترمیمی با عدالتی افقی مواجهیم که منجر به حل و فصل دعوی نمی‌شود زیرا پس از حصول توافق و نیز تأیید میانجی‌گر، مراتب به قاضی اعلام می‌شود و حکم وی قاطع دعوی است. دلیل مطلب فوق ارتباط قطع دعوی با نظم عمومی و جان و مال مردم است و تفویض چنین اختیاری به میانجی‌گر برخلاف مصلحت عمومی است.

میانجی‌گری مستلزم درگیر شدن و مشارکت فعال بزه‌کار و بزه‌دیده است و فرصتی است که طرفین بدور از بیم و وحشت مکثات قلبی خویش را بازگو نمایند، در ضمن ایشان علم به این مطلب دارند که در صورت شکست میانجی‌گری، حق

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد میانجیگری بنگرید به: مصطفی عباسی، افق‌های نوین عدالت ترمیمی،

میانجی‌گری کیفری، انتشارات دانشور، تهران، ۱۳۸۲.

مراجعه به عدالت کیفری را خواهند داشت. یکی از ایرادهای میانجیگری از مطلب اخیر ناشی می‌شود یعنی چنانچه میانجیگری با شکست مواجه شود و پرونده به مراجع قضایی ارجاع شود برای قاضی رسیدگی کننده پیش فرض و قضاوتی زود هنگام ایجاد خواهد شد که باعث سختگیری بیشتر نسبت به طرفین می‌گردد.

مراحل میانجیگری بر اساس تعلق نظام کیفری به یکی از دو سیستم کامن‌لا و رومی - ژرمنی متفاوت می‌باشد؛ در فرانسه میانجیگری در خصوص افراد بزرگسال، فقط در مرحله دادسرا مطرح است اما در مورد صغار، میانجیگری در تمامی مراحل قضایی مقصود می‌باشد. در کشورهای کامن‌لا مثل آمریکا، برای میانجیگری چهار مرحله پیش‌بینی کرده‌اند: ۱- ارجاع پرونده به میانجیگری و پذیرش آن توسط میانجی ۲- آماده‌سازی میانجیگری توسط شخص میانجی ۳- جریان میانجیگری ۴- اقدامات بعد از میانجیگری. این مراحل چهارگانه در آمریکا به این ترتیب است که بعد از احراز مجرمیت یا محکومیت، دادگاه به منظور جلوگیری از صدور حکم محکومیت یا کوتا کردن مسیر قضایی با توسل به میانجیگری، برخی از پرونده‌ها را از مسیر رسیدگی قضایی خارج می‌کند (نوعی قضازدایی). در آمریکا میانجیگر شخص آموزش دیده‌ای است که با مطالعه دقیق پرونده، سعی در ایجاد ارتباط با بزه‌دیده و بزه‌کار و آشنایی با روحیات ایشان دارد و زمانی که تشخیص دهد که مواجهه طرفین باعث تخریب روانی و وخیم شدن بیشتر ارتباط آن دو نمی‌شود، پس از مدتی ایشان را گردهم جمع کرده و بدون اینکه موضع‌گیری خاص یا پیشنهاد مشخصی را بیان نماید اجازه می‌دهد که ایشان صحبت‌هایشان را ابراز نموده و این جریان را تداوم بخشد. طبیعتاً این فرایند دو جانبه، بدون حضور جامعه محلی و خویشان و بستگان طرفین است و به طرفین امکان می‌دهد که مسائل و جنبه‌های مختلف جرم را بیان کند. تبیین ابعاد شخصیت بزه‌دیده و بزه‌کار یک راه حل مکتوب شده و توسط میانجی به دادگاه فرستاده می‌شود و دادگاه بر حسب مرحله، حکم تعویقی صادر

می‌نماید. در دوران تعویق — که معمولاً برای جرائم سبک صادر می‌شود — مجرم متعهد به انجام اموری از جمله جبران خسارت است. بدیهی است عدم انجام تعهدات منجر به صدور حکم می‌گردد.

میانجیگری دارای فوائد بسیاری است که مهمترین آنها عبارتند از اینکه معمولاً باعث بازگشت خسارت و منتهی به استرداد مال به بزه‌دیده و بازگشت احساس امنیت به او می‌شود و باعث اصلاح و متنبه شدن می‌شود.

ب - کنفرانس^۱ یا هم‌اندیشی

روش دیگری که عمر چهارده ساله دارد روش کنفرانس یا هم‌اندیشی یا تبادل آراء و نظرات است. این هم‌اندیشی شبیه میانجیگری است چرا که در پی آشتی و سازش و رفع کدورت است اما این تفاوت را با میانجیگری دارد که شرکت کنندگان در کنفرانس، علاوه بر طرفین شامل خانواده‌ها و نزدیکان ایشان و نمایندگان جامعه^۲ محلی می‌شود یعنی برخلاف میانجیگری که فرایندی سه گانه است، کنفرانس فرایندی چهارگانه می‌باشد.

ظاهراً روش هم‌اندیشی یا کنفرانس برای نخستین بار در قالب قانونی تحت عنوان «قانون کودکان» نسبت به اشخاص نوجوان و خانواده^۳ ایشان در زلاندنو مطرح شد یعنی این هم‌اندیشی ابتدا برای صغار تجویز شد. هدف آن بود که بجای اینکه دادگاه و پلیس با بزهکاری صغار برخورد کنند، خانواده^۴ صغیر نیز در محفل هم‌اندیشی با حضور بزه‌دیده و سایر گروههای محلی، راجع به پاسخ ترمیمی گرد هم جمع شوند و بحث نمایند. در هم‌اندیشی حضور والدین صغار دارای اهمیت به سزایی است.

نهاد کنفرانس را قانونگذار زلاندنو از قومی بومی به نام «مائوری»^۵ الهام گرفته است. مائوری‌ها به لحاظ روابط قوی و مستحکم و نیز همبستگی‌های خانوادگی در

چهارچوب اجلاس‌های خانوادگی مشهور به «ونو»^۶ سعی در حل و فصل مسائل مربوط به نوجوانان داشتند. علت تصمیم قانون جهت استفاده از این نهاد این بود که قضات دریافتند که هرگاه نوجوان مائوری مرتکب جرمی شود و فرایند قضایی در دادگاه پیگیری می‌شود، والدین از کمک به قاضی و دادگاه به منظور پرداختن به علل جرم و پیشگیری استنکاف می‌نمایند. بی‌اعتنایی قوم مائوری نسبت به دادگاه اطفال از یکسو و عدم موفقیت سیستم قضایی زلاندنو در برخورد مناسب با نوجوانان این قوم به علت عدم دخالت والدین، سبب شده بود که صغیر تنها با رفتار قضایی روبرو شود و از حمایت خانوادگی و همبستگی دور گردد و از تصمیمات قضایی کارساز نباشد. لذا قانونگذار زلاندنو تصمیم گرفت که هر گاه صغار مرتکب جرم شوند، از خانواده های آنها دعوت کند و با حضور آنها تکلیف پرونده را مشخص نماید.

اندیشه هم‌اندیشی به تدریج در سال‌های دهه ۹۰ به انگلستان و استرالیا و آمریکا منتقل شد. شیوه اجرای کنفرانس بدین صورت است که شامل مشارکت خانواده‌ها، گروههای محلی یا NGO، مسئولین بهداشت و آسایش عمومی و نیز دادستان می‌گردد. حضور اشخاص و گروههای مختلف در کنار طرفین جرم نبوغی بر آن دو احساس مسؤولیت می‌بخشد و این احساس را در ایشان تقویت می‌نماید که دیگران نسبت به سرنوشت ایشان حساس هستند، و این چیزی شبیه ضمان عاقله در حقوق ایران می‌باشد.

کنفرانس محور خویش را بر اساس چهارچوب وکادر ارتباطی^۷ برگزار می‌نماید. شیوه کنفرانس، یک شیوه فرایند محور است و از این لحاظ مانند ناب‌خواهان می‌باشند. در کنفرانس هدف، اجماع و توافق گروه راجع به عدالت ترمیمی است. در این شیوه غیر قابل قبول بودن عمل تبیین می‌شود و حدود ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها مشخص، حدود مسؤولیت شفاهاً بیان شده، نوعی شرم‌سازی نجات‌بخش و

1. Whanau
2. Relationed matrix

1. Conferencing
2. Maori

جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی) (۲) ۱۷۰۱

جامعه‌پذیر کننده فرد بزهکار بوجود می‌آید. در حقیقت بزهکار با این هم‌اندیشی به نوعی محاکمه و مجازات می‌شود.

آقایان موریسون^۱ و مینور^۲ اعتقاد دارند که در عدالت کیفری نوعی شرم‌سازی وجود دارد اما این شرم‌سازی، برچسب‌زننده^۳ است اما در جریان کنفرانس این حصول شرم، نجات‌بخش^۴ و خودجوش است و آثار سوئی را در پی ندارد.

ویژگی کنفرانس این است که بزهکار، مجرمیت خود را می‌پذیرد یا لااقل آنرا انکار نمی‌نماید. پس کنفرانس برای احراز مجرمیت نیست بلکه برای پذیرش است. طبیعتاً در هر مرحله‌ای از کنفرانس، بزهکار حق دارد که جریان را متوقف و خواهان عدالت کیفری شود.

جلسات هم‌اندیشی دارای سه مرحله است: آماده‌سازی، جریان و اقدامات بعد از کنفرانس.

در طول جریان آماده‌سازی، پیش برنده (faciliator) که شخص آموزش دیده‌ای است، گزارش را از قاضی دریافت و با مقامات مرتبط تماس می‌گیرد. پیش‌برنده فرصت صحبت با طرفین و اطلاع از نیازهای ایشان را خواهد داشت.

در جریان کنفرانس، بزهکار شرح ماقوع را ارائه می‌دهد و بزه‌دیده خواسته‌های خویش را بیان و احتمالاً طرفین از خانواده‌ها سؤالاتی را مطرح می‌کنند و به خانواده‌ها امکان گفتگوی خصوصی داده می‌شود. سپس پیشنهاد و راه حل به طرفین و خانواده‌ها ارائه و پس از حصول یک توافق اجماعی، مراتب مکتوب شده و حاضرین آنرا امضاء و راهی دادگاه می‌شود.

در مرحله بعد از کنفرانس^۱، برگه توافق به دادگاه تحویل تا به انجام برسد. حال اگر پیش‌برنده نتواند معاهده مکتوب را به انجام برساند پرونده راهی دادگاه شده تا

۱۷۰۲ مباحثی در علوم جنایی

مراحل قضایی آغاز گردد. در ارزیابی‌هایی که از این گزارش‌ها کرده‌اند مشاهده شده است که خانواده‌ها و پلیس روابطشان بهبود پیدا کرده است و یک نوع همدلی بوجود آمده که موجب احیاء روابط محلی منقطع گردیده است.

ورود تأسیسات عدالت ترمیمی و کیفرهای جایگزین حبس در حقوق کیفری به نوعی تحول ایجاد کرده است. یعنی قانونگذار کیفر حبس را کنار گذاشته و کیفر خدمات عمومی را آورده اما در کیفر خدمات عمومی در مرحله اجرا چنانچه مطابق حکم دادگاه اجرا نشود و محکوم علیه به نوعی، تعداد ساعات معین و شرایط تعیین شده را انجام ندهد فرد محکوم را به عنوان عدم رعایت شرایط کار محکوم به مجازات می‌کند (حبس) این حبس تعیین شده بابت ارتکاب جرم جدیدی نیست، بلکه به خاطر تخطی از شرایط کیفر است (دورانی شدن حقوق کیفری)

ج - هیأت‌های بزه‌دیده - بزهکار^۲

در این روش هیأتی متشکل از بزه‌دیدگان و بزهکاران که هیچ گونه ارتباطی با هم ندارند و تنها ارتباط آنها در یک نوع جرم خاصی است که یک گروه مرتکب شده‌اند و گروه دیگر قربانی آن جرم شده‌اند. تشکلی از بزه‌دیدگان و بزهکارانی که در قالب جرم با هم روبرو نشده‌اند. این پانل‌ها به بزه‌دیدگان که از جرم خاصی متضرر شده‌اند و بزهکارانی که همان جرم خاص را مرتکب شده‌اند اجازه می‌دهد که روبروی هم قرار بگیرند و راجع به آثار آن جرم مذاکره کنند و آثار جرم را در اشخاص دیگر ملاحظه کرده و به ویژگی‌های آنها پی ببرند. پانل‌های بزه‌دیده - بزهکار، ناشی از جنبش بزه‌دیدگان است و ابتدائاً برای مقابله با رانندگی‌های در حال مستی و پیشگیری از بزه‌دیدگی در قبال این جرم بوجود آمد. هدف از این هیأت‌ها این بود که هزینه انسانی رانندگی در حال مستی را برای بزهکاران، بزه‌دیدگان و خانواده آنها

1. Post Conferencing Step
2. Victim - offender Panels

1. Morison
2. Minor
3. Stigmatization
4. Reintegrative shame

مشخص کند. قانونگذار فرانسوی در سالهای اخیر جرمی را تحت عنوان راندگی در حال مستی ایجاد کرده است و این رفتار حتی اگر منجر به خسارت هم نشود جرم محسوب می‌گردد. این جرم‌انگاری بازدارنده است. بنابراین در پانل‌ها، بزه‌دیدگان و خانواده‌هایشان این فرصت را دارند که مراتب درد و رنج خود را بیان کنند. این پانل‌ها ابتدائاً توسط مادران داغدار تشکیل گردید. هدف این بود که بزهکاران در برابر بزه‌دیدگان ناشناس قرار بگیرند و به صحبت‌های آنها گوش بدهند. در این جلسات بزه‌دیدگان گلایه‌های خود را مطرح می‌کنند. این بیان اعتراضات در واقع به یک فرایند درمان (healing process) تبدیل می‌شود که بزهکاران خود را بد شانس تلقی نکنند و رفتار شخصی خود را به عنوان عامل جرم بدانند و این تصویر در ذهن آنها نقش ببندد. ویژگی این پانل‌ها در این است که بزه‌دیدگان و بزهکارانی که نمی‌خواهند با قربانیان و بزهکاران خود روبرو شوند با اشخاصی مواجه می‌شوند که در آن جرم تجربه دارند. این روش را پانل‌های تماس بزه‌دیده^۱ نیز گفته‌اند. در واقع در هنگام اعطای پروباسیون به رانندگان مست، شرکت این مجرمین در پانل پروباسیون یک شرط اعطای پروباسیون می‌باشد.

این پانل‌ها مرکب از سه یا چهار بزهکار و بزه‌دیده است و یک ناظر هم برای کنترل است. این شخص ناظر خطوط راهنما را قبل از شرکت در جلسات برای طرفین می‌گوید. و ویژگی این هیأت‌ها در این است که بزه‌دیده هیچ‌گاه در مقابل بزهکار خود حاضر نمی‌شود. طبیعتاً بزه‌دیدگان در هنگام نطق و شرح بزه‌دیدگی خود مخاطب (بزهکار) خود را فاش نمی‌کنند. و طبیعتاً در این پانل‌ها ممکن است قضات، مأموران پروباسیون، پلیس، مددکاران اجتماعی، پزشکان، متخصصین بالینی ترک اعتیاد، حاضر باشند. از این اشخاص ممکن است خواسته شود برای بزه‌دیدگان جرم خاص صحبت بکنند در اینجا هدف این است که بزهکاران متنبه شوند و با شرکت

در این پانل‌ها و اطلاع‌رسانی متقابل بتوانند این بزهکاران بتوانند از پروباسیون استفاده بکنند.

۷. بررسی قطعنامه اصول اساسی راجع به استفاده از

برنامه‌های عدالت ترمیمی در موضوعات امور کیفری^۱

(Basic Principles on the use of restorative Justice Programmes in Criminal matters)

این قطعنامه به ابتکار دولت کانادا و تا اندازه‌ای دولت ایتالیا در قالب یک پیش‌نویس به مناسبت دهمین کنگره پنج سالانه پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین در وین تنظیم شد و به کنگره تقدیم گردید. به منظور تحقیق و بررسی بیشتر به کمیسیون پیشگیری از جرم و اصلاح مجرمین سپرده شد. در اجلاس دوازدهم سال ۲۰۰۲ نهایی گردید و سرانجام در جولای ۲۰۰۲ در شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد به تصویب رسید و به عنوان قطعنامه قطعی در اختیار ما قرار دارد. این قطعنامه از قطعنامه‌های غیر الزام‌آور و راهنما است.

قطعنامه فوق که در پنج بخش و در ۲۳ ماده به تصویب رسیده است. قبل از ورود به متن اصلی قطعنامه شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل اهداف تنظیم این سند را بیان داشته است در ادامه با ورود به متن اصلی در قالب یک پیش درآمد (preamble) متن اصلی شروع گردیده است. در این مقدمه بر موضوعاتی که ضرورت صدور قطعنامه را بوجود آورده است تأکید می‌شود که شامل موارد ذیل است.

یادآوری اینکه عدالت ترمیمی یک گسترش چشمگیر و روزافزون داشته است

۱. ر.ک. نجفی‌ابرنادادی (ع.ح.)، عدالت ترمیمی در اسناد بین‌المللی، [دیباجه] در: هنریک کاپتین،

جرم، بزه‌دیده و عدالت، ترجمه سماواتی (پیروز)، انتشارات حقوقی خلیلیان، ۱۳۸۳.

1. Victim- impact panels

جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی) (۲) ۱۷۰۵

ابناء عدالت ترمیمی بر اشکال سنتی عدالت که جرم را به عنوان آسیب اساسی بر اشخاص می‌داند.

با تأکید بر اینکه عدالت ترمیمی شامل پاسخ جامع به جرم است که شخصیت برابر همه افراد را در نظر می‌گیرد و ابعاد نظم اجتماعی از طریق بهبود (اصلاح) بزه‌دیدگان مجرمین و جامعه محلی را تشویق می‌کند.

با تأکید بر اینکه این "نهاد" آنهایی را که از جرم متأثر شده‌اند به مشارکت گسترده در بیان تجربیات و احساساتشان و اهدافشان در خطاب نیازهایشان قادر می‌سازد.

با آگاهی بر این نکته که این رویکرد یک فرصت برای بزه‌دیدگان نسبت به ترمیم، احساس سلامتی و پیگیری نزدیک‌تر را مقرر می‌دارد و به بزه‌کاران در جهت رویارویی نزدیک با علل و پیامدهای رفتارهایشان و مسئولیت پذیری آنها در یک مسیر پر معنا، اجازه می‌دهد و جامعه را نسبت به شناخت علل اصلی جرم، تشویق و ایجاد جامعه بهتر و آرامش و پیشگیری از جرم قادر می‌سازد.

با توجه به اینکه عدالت ترمیمی برای محدوده‌ای از اقدامات انعطاف‌پذیر در پذیرش نظام‌های عدالت کیفری مستقر مطرح می‌شود و تکمیل این نظام‌ها و شرایط و اوضاع و احوال فرهنگی، قانونی و اجتماعی را مدنظر قرار می‌دهد.

با به رسمیت شناختن اینکه استفاده از عدالت ترمیمی، حق دولت برای تعقیب مجرمین را رد نمی‌کند.

در ادامه این قطعنامه به بخش اول تحت عنوان استفاده از اصطلاحات (use of terms) می‌رسیم که اصطلاحاتی نظیر برنامه عدالت ترمیمی (Restorative Justice Progame)، فرایندهای ترمیمی (Restorative Processes) نتیجه ترمیمی (Restorative outcome)، طرفین (parties)، تسهیل‌گر (Facitator) را تعریف می‌نماید.

۱۷۰۶ مباحثی در علوم جنایی

در بخش دوم تحت عنوان استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی (use of restorative Justices programmer) به شرایط استفاده از این برنامه‌ها اشاره دارد. از جمله اینکه این برنامه‌ها در هر مرحله‌ای از سیستم عدالت کیفری بر حسب حقوق داخلی قابل استفاده هستند و اینکه بایستی داوطلبانه بوده و تعهدات متعارف و متناسب را برای طرفین باز نمایند و امکان بازگشت به عدالت کیفری همیشه فراهم شود و غیره.

بطور کلی با توجه به مواد این بخش مشخص می‌شود که نگرش حاکم به قطعنامه پیشینه‌خواه است. در بخش سوم تحت عنوان اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی (Operation of restorative Justice Programms) به شرایط اجرای این برنامه‌ها می‌پردازد. از جمله اینکه دولت‌ها بایستی تضمین‌های دادرسی عادلانه را برای طرفین در این برنامه‌ها رعایت نمایند و نظارت قضایی به این برنامه‌ها بایستی در جایی که مناسب است تضمین شود. و شرایطی را برای تحلیل‌گرها و اصولی که باید رعایت نمایند را بیان می‌نماید و غیره.

در بخش چهارم تحت عنوان توسعه پایدار برنامه‌های عدالت ترمیمی (Restorative Justice Programms Continuing development of) در قالب مواد ۲۰، ۲۱ و ۲۲ به بیان موادی که موجبات توسعه مستمر و پایدار برنامه‌های عدالت ترمیمی را فراهم می‌نماید، می‌پردازد.

بخش آخر نیز به یک شرط محافظت (Saving clause) اختصاص دارد که بر اساس آن هیچ چیز در این اصول اساسی بر حقوق یک مجرم یا یک بزه‌دیده که بر اساس قوانین داخلی و قوانین بین‌المللی قابل اجرا مقرر گردیده است، تأثیر نخواهد گذاشت.

۸. ایرادات وارده بر عدالت ترمیمی

بر عدالت ترمیمی دو دسته از ایرادات وارد شده است، الف - ایرادات مبنایی ب - ایرادات حقوقی، که در اینجا به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف - ایرادات مبنایی

۱. عدالت ترمیمی به دنبال این است که اختیار و اقتدار دولت را در تعقیب و محاکمه مجرمین محدود بکند و آنرا به بخش خصوصی بسپارد. این ادعا و اندیشه عدالت ترمیمی مغایر با اصل حاکمیت ملی دولت‌ها است. جرم‌انگاری و اجرای جرم‌انگاری و تعقیب و محاکمه متجاوزین به این محدوده‌های ممنوعه قانونی نماد حاکمیت ملی دولت‌ها و اقتدار داخلی آنهاست و سلاح دولت‌ها در بعد داخلی سلاح کیفری است. به طور کلی بحث حقوق بشر که در حوزه حقوق عمومی قرار دارد مخاطبش دولت است. بنابراین از آنجا که حقوق کیفری و بویژه آئین دادرسی کیفری بحث کاملاً مرتبط با حقوق بشر است پس دولت‌ها باید زمینه اعمال و اجرای آنرا فراهم کنند چنانکه عدالت کیفری از نظارت دولت خارج شود چنین چیزی عملی نیست بدین سان حقوق جامعه لوٹ می‌شود و بحث انتقام کیفری خصوصی همچون گذشته ایجاد می‌شود.

۲. حکم کیفری رفع خصومت نمی‌کند اما تکلیف دعوا را روشن می‌سازد و طرفین جرم تمکین می‌کنند حتی اگر طرفین حکم را ناعادلانه بدانند. اما چون دادگاه حکم را صادر نموده از آن تبعیت می‌کنند. فلذا دولت می‌تواند در چارچوب عدالت کیفری حقوق طرفین را رعایت کند. بنابراین عدالت ترمیمی سبب لوٹ شدن مفاد حقوق کیفری می‌شود.

ایراد سوم ناظر است به خود نظام کیفری. نظام کیفری فی حد ذاته بیان و نماد اقتدار جامعه است. نظام کیفری و ایجاد آن از طریق وضع قوانین، نقش بازدارنده

۱۷۰۸ مباحثی در علوم جنایی

دارد. حقوق کیفری ایجاد می‌شود که فرصتی برای اجرا و اعمال پیدا نکند. قانونگذار کیفری به دنبال یک جامعه آرمانی است. به دنبال آنچه که باید باشد است. بنابراین حقوق کیفری در مقام تحقق آنچه که باید باشد، امیدوار است که صرف جرم‌انگاری برای منصرف کردن بزهکاران بالقوه کافی باشد. بنابراین جامعه با ایجاد عدالت کیفری به دنبال مرعوب کردن بزهکاران بالقوه است. فلذا با تضعیف نظام کیفری و کم رنگ کردن مجازات‌ها و جایگزین کردن آنها با ضمانت اجراهای ترمیمی کارکرد بازدارندگی عمومی نظام کیفری را تضعیف کرده‌ایم.

۳. این ایراد مربوط به پدیده «net widening» می‌باشد. این پدیده، مفهومی است که در سه دهه اخیر به دنبال ورود آلترناتیوهای حبس و ورود نهادهایی که به نوعی به قضازدایی کمک می‌کنند، مطرح شده است. همانطور که می‌دانیم یکی از ایرادهای عمده به عدالت کیفری پرهزینه بودن آن است. نظام عدالت کیفری منجر به برچسب زدن و لکه‌دار کردن فرد می‌شود فلذا هزینه اجتماعی زیادی را به دنبال دارد. کیفرهای حقوق جزا در اصلاح مجرمین تأثیری نداشتند بلکه برعکس موجب پذیرش فرهنگ زندان شده است. این دیدگاهها که در جرم‌شناسی‌های واکنش اجتماعی مطرح گردیده‌اند منجر به این شد که از سه دهه اخیر از یک سو شاهد ورود جایگزین‌های حبس و قضازدایی هستیم و به هر حال در جهت تعدیل شعاع مداخله اقتدار نظام کیفری هستیم. اما مطالعه‌ای که اخیراً در خصوص این نوآوری‌های معمول در حقوق کیفری انجام شده است، تحقیقات و بیلان کیفری سالهای اخیر در مورد این نهادها نشان داده‌اند که این نوآوری‌ها نه فقط مؤثر نبوده است بلکه سبب گسترش فیلتر یا قلمرو کنترل اجتماع نسبت به بزهکاران شده است. بطوری که بزهکاران بطور مضاعف مشمول کنترل و رسیدگی و توجه قضایی قرار می‌گیرند. این مسأله را تحت عنوان net widening نام نهاده‌اند یعنی در لوای قضازدایی و ضمانت‌اجراهای اجتماعی ما دست به توسعه شبکه نظارتی زده‌ایم و شکل نظام عدالت را گسترده‌تر از

جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی) ۱۷۰۹ (۲)

شکل سنتی آن کرده‌ایم. با ایجاد عدالت ترمیمی ما در صدد دور زدن عدالت کیفری هستیم. اما مطالعات اخیر نشان داده‌اند که دور زدن صوری است و عملاً نشان می‌دهند که عدالت ترمیمی ما را به عدالت کیفری ارجاع می‌دهد و فرد دوباره مشمول عدالت کیفری می‌شود.

در اینجا دو مثال برای پدیدهٔ net widening بیان می‌کنیم.

الف - خدمات عمومی (بهتر از خدمات عام‌المنفعه است، چرا که کارهای عام‌المنفعه ممکن است در یک نهاد خصوصی باشد) در پیش‌نویس قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان (ماده ۲۲) محکوم صغیر جوان ۲۴۰ ساعت و حداکثر ۴۰ روز این کار را انجام می‌دهد. اگر صغیر در شرایط کار مرتکب خطایی شد دوباره می‌توان او را به عنوان ناقض شرایط کار محکوم به کیفر حبس محکوم نمود. و این مساله می‌تواند منجر به پدیدهٔ net widening گردد.

ب - میانجیگری (مثال حقوق فرانسه)

دادستان چنانچه طرفین رضایت بدهند و همزمان سه شرط را احراز کند می‌تواند به جای صدور ادعانامه، قرار مأموریت میانجیگری بنام خود یا به فردی از جامعه مدنی صادر کند. این سه شرط ۱- احراز دادستان که بزهکار متنبه شده است ۲- خسارات وارد شده بر بزه‌دیده و شاکی ترمیم شده ۳- اخلال یا بی‌نظمی ایجاد شده در محل رفع شده باشد (ترمیم شده باشد)

اگر در جریان میانجیگری بنا به دلایلی یکی از طرفین از ادامه میانجیگری منصرف شده یا طرفین در رسیدن به راه حل مرضی الطرفین به سازش نرسیدند و یا بزهکار تعهداتی را که در جریان فرایند میانجیگری نسبت به شاکی، جامعه محلی و نسبت به خود قبول کرده است را انجام نداد در این صورت‌ها، پروندهٔ او دو مرتبه در نزد دادستان مفتوح می‌شود و به دادگاه یا مرجع قضایی دیگر فرستاده می‌شود. بدین ترتیب تأسیسی بنام میانجیگری به منظور دور زدن دستگاه قضایی ایجاد شده بود و

۱۷۱۰ مباحثی در علوم جنایی

بعد از طی مراحل مدتی طرفین جرم را دوباره ارجاع می‌دهد به نظام عدالت کیفری. بنابراین این ارجاع مجدد پرونده به دادگاه بی‌تردید از یک سو موجب توسعه شبکه کنترلی شده است و از سوی دیگر موجب آثار و توالی فاسدی و حتی جرم‌زایی برای شرکت کنندگان در فرایند میانجیگری و بویژه برای بزهکار می‌شود.

توالی فاسد برای بزهکار این است که حتی اگر کلیه موارد مطرح شده در جریان میانجیگری در محاکمه رسمی غیر قابل استناد باشد و این اظهارات صرفاً به منظور رفع نیازهای عدالت ترمیمی بیان شده باشند. بنابراین این اظهارات غیر قابل استناد به عنوان دلایل در مرجع کیفری خواهند بود چراکه با قراردادی طرفین خودشان را از آثار منفی این اظهارات دور کرده‌اند، اما در عمل مشاهده شده است که برای مقام قضایی و دادستان یک نوع پیش داوری نسبت به مجرمیت متهم ایجاد می‌شود. فلذا در هنگام رسیدگی دادستان و بویژه دادگاه آن ذهن صاف و بدون پیش داوری را ندارند. فلذا متهم دو فرایند ترمیمی و کیفری را تحمل کرده و از دو جهت ضرر دیده و چه بسا بیش از آنچه که باید با مجازات روبرو می‌شود.

اما در توسعه شبکه برای بزه‌دیده نیز می‌تواند آثاری داشته باشد. او طبیعتاً در جریان فرایند میانجیگری و یا در قالب رضایتی که برای توسل به میانجیگری داده به نوعی از ادعای خودش برگشته است و یا گذشت کرده، در هر حال از شدت اولیه کاسته شده است و با صرف رضایت به میانجیگری اولین ضربه را به ادعای خود زده است این موضوع نیز نزد دادگاه بی‌تأثیر نیست. اگر خود بزه‌دیده رفتن به میانجیگری را قبول کند به این معناست که طرفین تمام دلایل را مطرح کرده‌اند آیا این برای شاکی در مرحله دادگاه گران تمام نخواهد شد، که کلیه ادله خود را رو کرده است؟ بنابراین net widening نسبت به بزهکار و بزه‌دیده آثار منفی دارد. آثار سوء دیگر هزینه‌ها و وقت زیاد و مدت طولانی است که صرف رسیدن به حق خود می‌کنند.

ب- ایرادات حقوقی وارده به عدالت ترمیمی

۱- اولین بحثی که از نظر آئین دادرسی مطرح می‌شود بحث رعایت تضمینات داوری عادلانه (fair trial) در عدالت ترمیمی می‌باشد. اگر ما تاریخ چهار هزار ساله عدالت کیفری را بررسی کنیم ملاحظه می‌نماییم که مباحث آئین دادرسی به عنوان مقوله‌های منفک از حقوق کیفری ماهوی مطرح نشده است. این موضوع در دوران روشنگری شکل گرفت. بکاریا سردمدار عصر روشنگری مطالبی را به صورت راهنما مطرح کرد و اعلامیه جهانی حقوق بشر فرانسه ۱۷۸۹، به این اصل پرداخت. در بین مکاتب کیفری شاید مکتب نئوکلاسیک به مسایل آئین دادرسی پرداخته است و شاید ویژگی این مکتب این بود که برای نخستین بار حقوقدانان در مباحث حقوق کیفری قلم زدند. اتحادیه بین‌المللی حقوق کیفری در سال ۱۸۸۹ تشکیل شد و مؤسس آن سه متفکر حقوقدان هلندی فون لیست، فوئرباخ و پرینس، که بعدها انجمن بین‌المللی حقوق کیفری نام گرفت آنرا ایجاد نمودند.

بحث‌های آئین دادرسی و مسایل شکلی در حقوق کیفری از نیم قرن اخیر به این سو جایگاه خود را پیدا کرده‌اند و مفهوم "دادرسی منصفانه" وارد ادبیات حقوقی شده است. کنوانسیون اروپای حقوق بشر و آراء دادگاه حقوق بشر نقش مؤثری را در این زمینه ایفا کرده است.

نقش دادسرا در دادرسی عادلانه: دادستان به عنوان نماینده دولت است. در نظام‌های مردم سالار گرایش به سمت نظام اتهامی است. با این توضیح گفته شده است عدالت ترمیمی و شیوه‌هایش و برنامه‌هایش پاره از اصول رسیدگی در دادسرا را محقق نمی‌کنند. برخی اصول نظیر ۱- علنی بودن تحقیقات ۲- تفکیک مقام تعقیب کننده و مقام رسیدگی کننده ۳- اصل تناسب و ضرورت قرار با اتهام ...، در فرایند عدالت ترمیمی اگرچه طرفین به امر میانجیگری رضایت می‌دهند اما تناسب وجود ندارد. فلذا میانجیگر نمی‌تواند تصمیم طرفین را توجیه بکند. ۴- در مرحله دادسرا

۱۷۱۲ مباحثی در علوم جنایی

برابری سلاح‌ها مطرح می‌شود. برای اینکه این اصل محقق شود متهم و به طریق اولی شاکی می‌توانند از وکیل برخوردار شوند در عدالت ترمیمی علی‌الاصول حضور وکیل با ماهیت آن سازش ندارد. زیرا که فضای ترمیمی را به فضای فنی و حقوقی تبدیل می‌کند، اما عدم حضور او هم این خطر را دارد که حقوق موکل را از بین می‌برد و اینجا برابر رفتار با متهمین مخدوش می‌شود ۵- در مرحله دادگاه اگرچه قاضی واحد می‌باشد اما در حکم رسیدگی قاضی بی‌طرف است. در تصمیمات دادگاه شکایت فرجامی ممکن است اما در عدالت ترمیمی شکایت فرجامی ممکن نیست. فقط طرفین می‌توانند نسبت به تصمیم فرایند عدالت ترمیمی مثل هم‌اندیشی و میانجیگری اعتراض کنند و اعتراض او به منزل عدول و رجوع به عدالت کیفری کلاسیک است.

۲- بحث دیگر این است که با شکست عدالت ترمیمی حتی زمانی که طرفین و کنشگران عدالت ترمیمی طی قراردادی قبل از آغاز فرایند اعلام می‌کنند که رجوعشان به میانجیگری یا هم‌اندیشی قابل استناد و استفاده در مرجع قضایی نخواهد بود و ارزش و اعتبار ندارد این توافق مانع از آن نمی‌شود که قاضی دادگاه و دادستان یک نوع پیش ذهنیتی له یا علیه هر یک از طرفین بگیرد و تصمیمی بگیرند که ذهنی باشد. ۳- ایراد دیگری که هم در مرحله دادسرا و هم در مرحله دادگاه مطرح است مخدوش شدن اصل برائت است.

۴- اصل برائت تا قبل تحقق اعتبار امر قضاوت شده همواره سایه حمایتش بر سر متهم است. در عدالت ترمیمی این اماره برائت متزلزل می‌گردد، زیرا بزهدکار به نوعی با رضایت خودشان به فرایند ترمیمی ملحق می‌شوند و به طور ضمنی مجرمیت خود را می‌پذیرد. حتی در برخی روش‌های ترمیمی متهم باید مجرمیت خود را بپذیرد یا حداقل از انکار آن صرف‌نظر نماید.

۵- ایراد دیگر این است که فرد میانجی‌گر و ناظر یا پیش‌برنده طبیعتاً باید فردی آموزش دیده و حافظ اسرار باشد و قادر به اداره جلسات گفتگو بوده و باید فردی

۱۷۱۴ مباحثی در علوم جنایی

هستند و دیگر نمی‌خواهند از همدیگر امتیاز بگیرند در آن صورت از جلوه‌های عدالت ترمیمی استفاده نکنند و این راه حل به رفع ایراد فوق کمک خواهد کرد.

جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی) ۱۷۱۳

بی‌طرف باشد. به طوری که این بی‌طرفی او سبب بشود که حق کسی پایمال نشود و ما زمانی که میانجیگر در جامعه مدنی است آیا این شرایط در او موجود است. اگر بی‌طرف نباشد ضمانت‌اجرای آن چیست؟ برای رفع این ایراد در برخی کشورها مثل فرانسه معمولاً دادستانها برای ارجاع پرونده به میانجیگری عملاً از قضات بازنشسته استفاده می‌کنند و صلاحیت قضات بازنشسته را به عنوان عضوی از جامعه مدنی تأیید می‌کنند.

۶- تحقیقات ارزیابی کننده نشان داده‌اند که گاهی قضات از روش‌ها و برنامه‌های عدالت ترمیمی به عنوان بدیلی برای اعمال روش‌های کلاسیک عدالت کیفری استفاده می‌کنند. یعنی برای مدلل کردن تصمیماتشان بلافاصله از توسل به تأسیس کیفری عدول می‌کنند و از بدیل آن استفاده می‌کنند. یعنی برای تسهیل کار خود استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر عدالت ترمیمی و روش‌های عدالت ترمیمی برای برخی از قضات یک تفکیک و یک روش فرار از تأسیسات عدالت کیفری سنتی است.

به عنوان مثال، در خصوص میانجیگری در دادرسی، دادرسی می‌تواند بعد از جمع یک سلسله شرایط قرار مأموریت میانجیگری صادر کند. اما همزمان دادرسی و دادستان این حق را دارد که قرار منع تعقیب صادر نماید. بویژه زمانی که آن دادرسی و سیستم قضایی از اصل مفید و مناسب تشخیص دادن تعقیب تبعیت می‌کند و بر اساس مصلحت‌اندیشی در خصوص تعقیب پیروی می‌نمایند. دیده شده است که دادستانها بجای صدور قرار منع تعقیب بر اساس مصلحت‌اندیشی که احتمالاً ممکن است مورد اعتراض قرار بگیرد عملاً متوسل به صدور قرار میانجیگری می‌شوند. این ایرادات زمانی اهمیتش بیشتر است که جرم ارتكابی اثرش بیشتر باشد. برای رفع این ایراد پیشنهاد می‌شود که دادرسی بهتر است ابتدا به تعقیب ادامه دهد و در مرحله‌ای که واقعاً دادرسی با دادگاه تشخیص دادند که طرفین آماده حل و فصل دوستانه اختلاف خود

جدول: مقایسه عدالت سنتی (کلاسیک) با عدالت ترمیمی

عدالت سنتی	عدالت ترمیمی
تلقی از جرم	تجاوز به قانون، قانون شکنی، صدمه و لطمه به ارزشهای اساسی جامعه
اهدافها	ایراد خسارت و ضرر به بزه‌دیده و جامعه [محلی]
آیین/روش	مداوا، ترمیم و جبران خسارت
نقش بزه‌دیده	احراز مجرمیت بزهکار و سپس کیفر او
نقش بزهکار	روبه‌رو کردن بزهکار با عمل ارتكابی او (براساس قانون)
نقش جامعه [محلی]	منفعل و ثانوی است
جبران (ترمیم) خسارت وارد شده	اغلب منفعل و ثانوی است
مسئولیت	خیلی فعال، حمایت از بزه‌دیده و کمک به بزهکار برای جبران خسارت و زیان وارد شده و [بازپذیرسازی اجتماعی]
	تقریباً هیچ نقشی ندارد و به صورت شاهدی [کنشگری] منفعل عمل می‌کند
	به ندرت صورت می‌گیرد و پیچیده است
	دولت و صاحبان مشاغلی که مستقیماً [با جرم ارتكابی] مرتبط نیستند
	هدف اولیه، هدف مهم، و هدف دارای حق تقدم است
	جامعه [شبکه] محلی و گروهی، تحت و با نظارت دولت